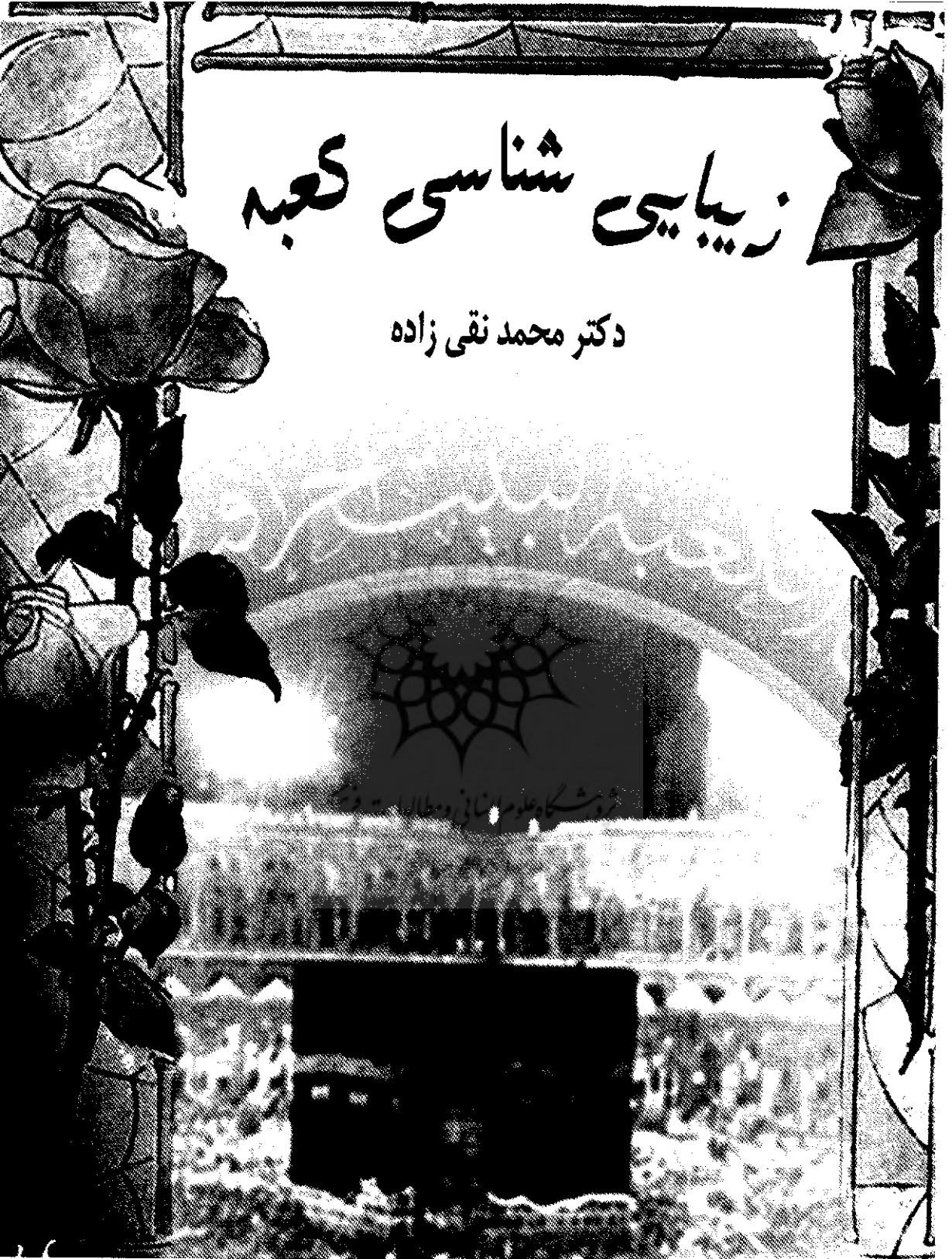


# زیبایی شناسی کعبه

دکتر محمد نقی زاده



آن اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکات و هدی للعالمین: بدانید اول خانه‌ای که برای مکان عبادت خلق بنا شده همان خانه مکه است آن خانه را خیر بسیار است برای مردم و سبب هدایت است عالمیان را. (آل عمران: ۹۶)

۱- مقدمه

بنا شده است اما طراح اصلی آن خداوند سبحان بوده است. ضمن آنکه صدور دستور ایجاد و تعیین مکانش مستقیماً از سوی خداوند تبارک و تعالی انجام شده است و این عنصر جز «کعبه» نیست. خلاصه اینکه کعبه تنها پدیده عالم هستی است که توسط انسان و بنا به دستور مستقیم و خاص خداوند در مکانی مشخص و با طرحی معین ایجاد شده است. و این انتساب و فرایند ایجاد است که عزت و شرافت و زیبایی را برای کعبه مسجل می‌دارد، که این نوشتار معرفی بارزهای زیبایی آن را در حد بضاعت پی می‌گیرد.

جملگی اشیاء و پدیده‌های عالم هستی و آنچه که انسان با آن در تماس است از نظر خلق کننده و پدیدآورنده آن در دو دسته اصلی قرار می‌گیرند. یک دسته موجوداتی که انسان هیچ گونه دخالتی در ایجاد آنها نداشته و به عنوان عناصر طبیعی و مخلوقات الهی مطرح هستند. دسته دیگر موجوداتی هستند که انسان (علی‌الظاهر) به عنوان پدیدآورنده آنها شناخته می‌شود. دسته اول بنا به اراده الهی ایجاد شده‌اند و دسته دوم نیز با استفاده از قدرت تعقل و تفکر انسان توسط قدرت خلاقه‌ای که خداوند در انسان به ودیعه نهاده است و در جهت تأمین نیازهای وی ایجاد شده‌اند. در این میان یک عنصر در عالم یافت می‌شود که اگر چه توسط انسان (های خاص و تعریف شده: آدم علیه السلام و ابراهیم و اسمعیل علیهم السلام) ایجاد یا تجدید

۲- اجمالی در باب زیبایی در آراء

مختلف

اگر چه رسالات مستقل در باب تعریف زیبایی

معدود است اما غالب رسالاتی که در باب عرفان، فلسفه، هنر، علم و سایر شقوق معرفت بشری نگاشته شده‌اند به نحوی به آن اشاره نموده‌اند. همچنین علیرغم آنکه مکاتب و جهان‌بینی‌های گوناگون نیز از زوایای متنوع و متعددی به آن نگرسته و بر پایهٔ باورهای خویش برای زیبایی تعاریفی ارایه نموده‌اند، اما تعریف واحد و متفق‌القول و جامع و روشنی از زیبایی در دسترس نمی‌باشد. برای نمونه متفکرانی چون افلاطون و ارسطو زیبایی را به دو مقولهٔ صوری و معنوی (ظاهر و باطن) تقسیم می‌کردند که در جملگی مراتب علم و هنر و اخلاق تجلی می‌یافت و آن را به معنای تجلی نظم و هماهنگی و تناسب و اندازه می‌دانستند. فلاسفه‌ای چون افلاطون به دو نوع زیبایی طبیعی و هندسی (ساختهٔ انسان) قائل بودند. علاوه بر آن افلاطون بر وجه لذت‌بخشی زیبایی توجه داده و معتقد است که «زیبایی لذتی است که از طریق حواس ینایی و شنوایی تحصیل

می‌شود» (افلاطون، ۱۳۸۰). ویتروویوس در تعریف معماری زیبایی (ظرافت) را به همراه استحکام و مفید بودن یکی از سه اصل معماری نامیده و زیبایی ساختمان را در نمای مطبوع و خوشایند و تقارن اجزاء آن می‌داند. به نظر توماس آکویناس «زیبایی» معادل «لذت» تلقی شده است (نیوتن، ۱۳۷۷، ص ۱۹). نیوتن زیبایی را مترادف با ذوق سلیم تعریف می‌نماید. او همچنین معتقد است که «زیبایی مشروط به وجود تمایل است، و تمایل زادهٔ انس و عادت می‌باشد» (نیوتن، ۱۳۷۷، صص ۱۹ و ۴۵). زیبایی از نظر کنفوسیوس در ارزش اخلاقی آن نهفته و به عبارت دیگر تنها تلفیق زیبایی و خیر است که می‌تواند زیبا باشد (دایوان، ۱۳۸۱). نظریه اطلاعات که در بیان زیبایی زبان ریاضی دارد زیبا را ادراک نظمی نسبی توسط ذهن می‌شمارد. گاهی زیبایی با نوآوری مرتبط تلقی می‌شود و به این ترتیب با گذشت زمان زیبایی پدیده‌ها نیز نقصان می‌یابد

(گروتز، ۱۳۷۵). کانت نقش سلیقه را در تشخیص زیبایی و تمیز زیبایی از زشتی نقش اصلی می‌داند. هگل نیز به تبع افلاطون زیبایی را به دو مقوله زیبایی طبیعی و هنری تقسیم می‌نماید و احساس زیبا را (نه فطری و نه موروثی بلکه) آموختنی می‌انگارد. لوکربوزیه ماشین را عین زیبایی دانسته است. تولستوی در عین حالی که اجمالی از تعاریف ارائه شده از سوی متفکران غربی از ۱۵۰ سال قبل تا کنون را ارائه می‌دهد به این نتیجه می‌رسد که تعریف زیبایی اولاً همچنان مبهم است و ثانیاً معنای زیبایی مترادف با هنر (و آنهم محدود به احساس لذت است) و همچنین معادل صفت «خوبی» می‌باشد (تولستوی، ۱۳۷۳) این در عین حالی است که بنا به نظر او مصداق زیبایی در فرهنگهای مختلف متفاوت است که برای نمونه به زبان روسی اشاره می‌کند که زیبایی منحصر به زیبایی بصری است.

اما در باب مصادیق زیبایی نظرات متنوعی

وجود دارد که از آن جمله‌اند: علامه جعفری زیبایی را به چهار دسته زیبایی محسوس [انبساط لذت بار حسی]، زیبایی نامحسوس طبیعی [زیبایی آزادی و علم]، زیبایی معقول ارزشی [زیبایی عدالت و حکمت و عفت] و زیبایی یا جمال مطلق تقسیم می‌نماید (جعفری، ۱۳۶۹، صص ۹-۱۴۸). هگل، هر نمودی را که بیشتر بتواند ایده کلی را جلوه گر نماید زیبا تر معرفی می‌کند. ملاحظه می‌شود که جملگی تعاریف به نحوی تعریف زیبایی را منوط به مشخص بودن تعریف موضوعات مفاهیم دیگری همچون باطن، ظاهر، نظم، هماهنگی، تناسب، توازن، وحدت، لذت، ذوق سلیم و امثالهم نموده‌اند که تعریف این موضوعات نیز در هر جهان بینی ویژگیهای خاص خود را دارد. این در عین حالی است که هم موضوعات دیگری همچون عالی بودن، مفیدیت و زینت وجود دارند که ممکن است با مفهوم زیبایی خلط شوند، هم برای زیبایی می‌توان

مراتب مختلفی قائل شد و هم اینکه مفاهیم دیگری (مثل حُسن) وجود دارند که در معنا با زیبایی مشترک هستند (نقی زاده، ۱۳۸۱ ب).

تعالیم اسلامی نیز برای زیبایی اهمیتی در خور توجه قایل بوده و در مواقع گوناگون آن را مطرح نموده است. برای نمونه قرآن کریم به عنوان یکی از منابع اصلی چندین بار واژه‌های جمال (و شکل صفت آن: جمیل) را ذکر نموده و زیبایی را به موضوعاتی همچون طبیعت، اسب، صبر، درگذشتن، دوری از منکران، و حتی طلاق و جدایی اطلاق نموده است (نحل: ۶، یوسف: ۱۸ و ۳۰ و ۸۳، حجر: ۸۵، احزاب: ۲۱ و ۲۸ و ۴۹، مزمل: ۱۰، اعراف: ۱۸۰، مؤمن: ۶۴، بقره: ۸۳ و ۱۳۸، زمر: ۲۳، ممتحنه: ۴ و ۶). وجهی از زیبایی در بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطابقت آن با حق است «الجمال صواب القول بالحق: زیبایی درستی گفتار مطابق حق است» (نهج الفصاحه، ۱۳۷۷، ص ۴۳۳). زیبایی آن چنان ارزشمند است که

سهروردی در توضیح علت سجده اهل ملکوت بر آدم خلیفه الله می‌فرماید: «نگارگر تقدیر، پرگار تدبیر بر تخته خاک نهاد، صورتی زیبا پیدا شد... پس سلطان حسن بر مرکب کبریا سوار شد روی به شهرستان وجود آدم نهاد، جایی خوش و نزهتگاهی دلکش یافت، فرود آمد، همگی آدم و بگرفت، چنانکه هیچ حیّز آدم نگذاشت... چون اهل ملکوت را دیده بر حُسن افتاد جمله به سجود درآمدند و زمین را بوسه دادند» (سهروردی، ۱۳۷۶، صص ۷ - ۲۳۶). اجمالاً اینکه علمای اسلام حسن و جمال در آثار انسان را به عنوان تجلی صفت جمال الهی معرفی می‌نمایند.

علاوه بر آن مراتب و مدارج متنوعی برای زیبایی قابل تعریف است. بسیاری جوامع زیبایی را منحصر به محسوسات نموده‌اند، برخی آنرا در زیبایی بصری خلاصه کرده‌اند، بعضی تنها زیبایی دنیایی و مادی را زیبایی دانسته‌اند، برخی بر جنبه‌های معنوی زیبایی متمرکز بوده‌اند و بعضی

دیگر برای جملگی مراتب و درجات زیبایی شأنی در خور هر یک از آنها قابل هستند. نیوتن بر زیبایی بصری تأکید نموده و در مطالعات خویش بر این مرتبه از زیبایی متمرکز است. طبرسی و علامه طباطبائی جمال را به خوش منظری، حسن منظر و زینت تعبیر نموده‌اند. راغب جمال را «حسن کثیر» یا خوبی بسیار معنا نموده است. اجمالاً اینکه زیبایی واجد مراتبی از ماده (حسن) تا معنا (عقل) است که شناسایی آن و به ویژه مراتب عالی آن بدون آشنایی با رمز و رمزشناسی و نمادشناسی و آیه‌شناسی قابل درک و توصیف نیست چنانچه در مباحث زیبایی‌شناسی این موضوع مطرح است که رمز عبارت از یک شیء است که گذشته از معنی ویژه و بلاواسطه خودش به چیز دیگری به ویژه یک مضمون معنوی‌تر که کاملاً قابل تجسم نیست اشاره کند (پورنامداریان، ص ۸، به نقل Dictionary of philisophy and psychology P.640).

علیرغم همه این تعاریف متنوع «به جز در حدود یا مرزهای بسیار مبهم، زیبایی را نمی‌توان توصیف کرد و بنابراین نمی‌توان آن را به تعریف در آورد» (نیوتن، ۱۳۷۷، ص ۱۴). اما مهم‌ترین نکته این است که با هر تعریفی که از زیبایی ارایه شود و یا هر مرتبه‌ای از آن که مدّ نظر باشد نمی‌توان در تمایل کلیه انسان‌ها به زیبایی تردید نمود گویا «مسأله زیبایی، تشخیص زیبایی و رفتن به دنبال زیبایی ریشه در روح ما دارد، شاید یک علت بسیار مهم برای خلق زیباییهایی که خداوند در طبیعت آفریده یا در درون ما به ودیعت نهاده است این باشد که اصلاً روح در این دنیا بدون دریافت زیبایی نمی‌تواند آرام بگیرد و دوام بیاورد» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۵۹). علت اصلی نیز تمایل فطری انسان به زیبایی مطلق یا جمال الهی است، چنانچه از نظر بورکهاردت هنر راستین از آن جهت زیاست که حقیقی است و به این ترتیب زیبایی هنر به همان میزانی است که به وجود

خداوند شهادت دهد (Bureckhardt, 1967).

اندر جمال یوسف گر دستها بریدند

دستی بجان ما بر بنگر چها بریدیم

### ۳- معیارهای زیبایی‌شناسی و

#### ادراکات انسان

علیرغم دشوار بودن ارائه تعریفی جامع از زیبایی هر یک از تفکرات و مکاتب برای تعریف زیبایی مورد نظر خویش معائیری را ذکر کرده‌اند. بهر تقدیر برای شناخت و تعریف زیبایی و وجوه تمایز آن در مکاتب مختلف توجه به دو موضوع که بین همه مشترک است ضرورت دارد، که یکی مراتب زیبایی است که معادل هر ساحتی از حیات می‌توان ساحتی برای زیبایی قائل شد (مثل زیبایی معنوی و زیبایی مادی)، و دیگری معیارهایی که زیبایی را تعریف می‌نمایند. اجمالی از اصولی که برای زیبایی ذکر می‌شوند عبارت از: زیبایی معنوی، در برداشتن معنای نمادین، تقارن، توازن،

تعادل، سادگی، سلم، تنوع، وحدت، جذب، لذت، عشق و... هستند. طبیعی است که موضوع هر معیار و مقیاس‌های مربوط به آن بسته به حس انتخاب شده متفاوت است. مثلاً تعریف تناسب برای آنچه که به چشم دیده می‌شود (ابعاد سه‌گانه) با آنچه که حس لامسه آن را در می‌یابد (زبری، نرمی، سردی، گرمی) و با آنچه که حس شنوایی آن را می‌شنود (شدت صوت، فرکانس،...) متفاوت هستند. مروری بر ادبیات زیبایی حاکی از آن است که نزد مکاتب و افراد مختلف یک یا چند حس از حواس پنجگانه به عنوان مبدأ و شروع احساس و درک زیبایی تلقی می‌شود. نکته مهم در این است که گاهی این احساس در عالم ماده و حس متوقف می‌ماند و گاهی با طی مدارج عالی‌تر مراتب بالاتری از زیبایی نیز درک می‌شود. ضمن آنکه در برخی موارد ممکن است که با معیارهای مادی پدیده‌ای

زیبا جلوه نکند ولی با معیارهای مراتب

ما فوق ماده ادراک زیبایی آن میسر گردد.

با عنایت با بارزده‌های جهان‌بینی انسان و شیوه‌هایی که در کسب علم از محسوسات خویش انتخاب می‌کند نحوه ادراک او از محیط خارج در گسترده و وسیعی قابل طبقه‌بندی است که به این ترتیب یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فرآیند و مراتب ادراک انسان جهان‌بینی و هستی‌شناسی وی می‌باشد و مطابق تفکر و نظر حکمای متأله برای انسان چهار نوع درک حسی، درک خیالی، درک وهمی و درک عقلی قابل طرح است که تمرکز انسان بر یک یا چند یا جملگی آنها منتج از جهان‌بینی وی می‌باشد. ملاصدرا ادراک را به دو گونه مشهور و مستور تقسیم نموده و می‌گوید:

«ادراک مشهور حسی و ادراک مستور نفسی است. ادراک حسی چون زیاد بکار آید سستی و فساد آن افزون گردد ولی ادراک نفسی چون افراد و شماره‌های آن زیاد شود، ساز لشگر خرد و سامانش بیشتر گردد، و در این دو ادراک آنچه که از هر یک از آنها صادر می‌گردد مناسب آن است

ادراک حسی تیره و تاریک و ادراک نفسی روشن و درخشان است» (ملاصدرا، ۱۳۵۸، ص ۱۵۰).<sup>(۱)</sup>

علاوه بر آن برای دستیابی به نتیجه ارتباط انسان با جهان خارج و تعریف نوع ادراک وی، مکاتب فکری متفاوتی مبنا قرار گرفته و یا شیوه‌هایی اتخاذ می‌گردند که بر اساس هر یک از آنها معیارهایی به دست می‌آید تا بر طبق آن معیارها نسبت به عالم هستی اظهار نظر شود. اهم این مکاتب یا شیوه‌ها عبارتند از:

- مکتب حس‌گرایانه که تنها معیار را حس و تجربه می‌داند، و بر اساس محسوسات در مورد جهان خارج اظهار نظر می‌نماید.

- مکتب کمیت‌گرایانه که تابع منطق ریاضی است و عالم را بر اساس علوم و اصول ریاضی تبیین می‌نماید، این مکتب به دلیل آنکه نمی‌تواند حقایق مجرد را که به کمیت نمی‌آیند تبیین نماید منکر می‌شود.



- مکتب سوم به اندیشه ذهنی برمی‌گردد که حکمت و کلام از آن برخاسته است. دو مکتب قبل مقدماتی هستند که برای توجیه براهین در این مکتب مورد استفاده قرار می‌گیرند.

- مکتب بعدی مکتب عارفانه است که بحثهای عقلی را نردبان جهش قرار می‌دهد.

- و نهایتاً مکاتب و حیانی قرار دارند که

معیارهای شناخت عالم را از خالق هستی و به واسطه انبیاء اخذ می‌نمایند. نگرش به عالم بر اساس منابع و حیانی یا فقیهانه است (باید و نباید)، یا کلامی است (بود و نبود) و یا عارفانه است (بود و نمود یا هست و هست نما). در واقع انسان در یک سری مراحل اداری از حس تا عقل و تا دریافت روحانی در حرکت تکاملی می‌باشد. چنانچه «برخی از اهل تحقیق جریان رشد و تکامل فکری و فرهنگی انسان را در سه مرحله مورد بررسی قرار داده‌اند. این سه مرحله را می‌توان مراحل حس، عقل و بالاخره بصیرت نام

گذاشت. حکمای مشائی نیز مراحل تطور عقل آدمی را به عقل بالقوه و عقل بالملکه و عقل بالفعل تقسیم کرده‌اند. ابوحامد غزالی در تفسیر و تأویل آیه شریفه نور، مراحل درک و شعور انسان را به سه کلمه قرآنی مشکات و مصباح و کوکب دزی تشبیه کرده» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸).

علوم استنتاج شده از این مکاتب نیز به نوبه خود در دو دسته اصلی قابل طبقه‌بندی هستند که به منشأ آگاهیهای انسان بستگی دارند. آگاهی انسان گاهی منشأ حسی دارد و گاهی منشأ آن و حیانی می‌باشد. علم با منشاء حسی با مشاهده و تحلیل مصادیق شکل می‌گیرد. به بیان دیگر این علم از پائین و پس از حدوث کثرت در عالم است که به مرور شکل گرفته و اصول خود را تدوین می‌نماید. این مرتبه از علم که از اصولی دنیایی سرچشمه می‌گیرد و با توجه به اجزاء به کل می‌رسد، تابع زمان بوده و با تغییر زمان و مکان و

شرایط محیطی همانند مبانی و اصل خویش کهنه و فرسوده می‌شود. لذاست که اصول و مبانی اینگونه از علوم مداوماً در حال تغییر و دگرگونی و حتی اضمحلال و معرفی اصول جدید هستند. برعکس وقتی اصول و علم منشأ و حیانی داشته باشد، به دلیل معرفی آنها توسط خداوند سبحان در وحدت کامل بوده و با ملحوظ داشتن همه شرایط و مصادیق ممکن، کهنگی نداشته و در هر حالت و شرایط زمانی و مکان مصادق و تفسیر روشن خویش را خواهد داشت. این اصول که از بالا به پایین و از وحدت به کثرت است تابع زمان و مکان نبوده و کهنه و فرسوده نخواهد شد. خلاصه اینکه معانی علم با منشأ حسی پس از ظهور کثرت و ظهور مصادیق شکل گرفته و مبانی علم با منشأ و حیانی قبل از ظهور کثرت و از وحدت ناشی شده است. بنابراین برای شناخت کامل ویژگیهای زیبای کعبه توجه به کلیه جنبه‌های حسی و عقلی تحت پرتو وحی الهی ضرورت دارد تا بتوان به

جملگی بارزهای ظاهری و باطنی آن دست یافت.

#### ۴- معرفی اجمالی کعبه

«خانه کعبه نزد تمام مردم و طوایف مختلف، بزرگ و مقدس بوده است: هندیها آن را با دیده عظمت نگریسته معتقد بودند که روح «سیوا» (که پیش آنان سومین «اقتنوم» شمرده می‌شود) هنگامی که با زنش بلاد حجاز را می‌گشت در حجاز الاسود حلول کرد. ستاره پرستان فرس و کدانیها خانه کعبه را یکی از بیوت هفتگانه معظم می‌دانستند (بیوت هفتگانه عبارتند از: کعبه، مارس در کوههای اصفهان، مندوسان در هند، نوبهار در بلخ، بیت غمدان در صنعا، کاوسان در فرغانه، و خانه‌ای در بالاترین قسمت‌های چین). بعضی بواسطه قدمت و طول بقای آن می‌گفتند: خانه کعبه «زحل» می‌باشد. فارسیان نیز کعبه را احترام می‌نمودند، زیرا عقیده داشتند که روح هرمز

در آن حلول کرده بسا می شد که به عزم زیارت به آنجا مسافرت می کردند. یهودیان هم خانه کعبه را بزرگ می شمردند، و در آنجا خدا را مطابق دین ابراهیم پرستش می کردند. همچنین دو صورت از «مریم» و «مسیح» در آنجا بود که از آن استفاده می شود: نصاری نیز آنجا را مقدس می دانستند» (طباطبایی، ۱۳۴۶ ب، ص ۲۶۹).

توسط دیوار قوسی شکل که حطیم نامیده می شود (با عرض ۱/۵۲ متر در بالا و ۱/۴۴ متر در پایین و ارتفاع ۱/۳ متر) محصور شده است. قریب ۳ متر از حجر اسمعیل در زمان ابراهیم علیه السلام داخل خانه بوده است.

## ۵- مراتب زیبایی کعبه

### (طبقه بندی بارزهای زیبایی کعبه)

برای زیبایی مراتب و درجاتی قابل تبیین است که از زیبایی زمینی و دنیایی و مادی آغاز شده و تا زیبایی و جمال مطلق الهی قابل تعریف و وصول است. طبیعی است که تفکر الهی و توحیدی جملگی مراتب زیبایی مادون جمال الهی را جلوه و بارقه و تجلی آن زیبایی مطلق می داند که همگی به قدر توان و مرتبه خویش به آن زیبایی مطلق گواهی می دهند. و اما از نظر مقارنه و تطبیق با ساحت‌های وجودی انسان و متناسب با مراتب ادراک وی زیبایی و به عبارت

ساختمان کعبه که سیمای عمومی آن مطابق شکل شماره ۱ (و سایر تصاویر) است متشکل از چهار رکن به سمت جهات اربعه یا چهار سوی عالم می باشد: رکن حجرالاسود به سمت شرق، رکن یمانی به سمت جنوب، رکن شامی به سمت شمال و رکن مغربی به سوی غرب. حد فاصل در خانه و حجرالاسود ملتزم نامیده می شود. نام قسمت مقابل «در خانه» در دیوار بین رکن یمانی و رکن مغربی «مستجار» است. فضای روبروی دیوار شمال غربی خانه (بین ارکان شامی و مغربی و) زیر ناودان رحمت حجر اسمعیل قرار دارد که

بهرت تجلیات و بارزدهای اصلی زیبایی را می توان در دو مقوله و مرتبه اصلی «زیبایی معقول» و «زیبایی محسوس» طبقه بندی نمود. بارزدهای زیبایی معقول یا معنوی به آن مختصاتِ ارزیابی اطلاق می شود که یا توسط قوه عقلانی انسان ادراک شده و یا با ادراک اولیه قوای حسی با تفکر و تجزیه و تحلیل عقلی اشاره و ارتباطش به مبانی و اصول معنوی و روحانی درک می شود. ویژگیهای زیبایی محسوس به آن مختصاتی اطلاق می گردد که در اکثریت و یا همه جوامع به عنوان معیارهای زیبایی شناخته شده اند. در مطالعه حاضر با توجه به موضوع مورد بحث (کعبه) علاوه بر ویژگی های ملاک عمل در دو گروه فوق، سعی بر آن خواهد بود تا به عنوان بارزدهای خاص زیبایی کعبه با عنایت به مختصاتی که تفکر اسلامی برای کعبه و موضوعات مرتبط با آن معرفی می نماید تجلیات زیبایی آنها در کعبه نیز مورد شناسایی قرار گیرند. به این ترتیب بارزدهای

زیبایی کعبه و یا به عبارتی آنچه را می توان به عنوان علت زیبایی و زیبا نامیده شدن کعبه ذکر نمود تحت سه عنوان زیر طبقه بندی می شوند. «زیبایی معنوی و معقول»، «زیبایی محسوس» و «زیبایی خاص» (بر اساس بارزدهای کعبه در تفکر اسلامی).

### ۱- ۵- زیبایی معنوی و معقول

#### کعبه

زیبایی معقول بالاترین و والاترین مرتبه زیبایی است که یا مستقیماً از طریق ادراک عقلی و توسط بصیرت و قلب و فؤاد شناخته می شود و یا اینکه با تفکر و تحلیل و درک معانی نمادین و راز و رمزهای زیباییهای محسوس درک می گردد. طبیعی است که بالاترین مرتبه این نوع زیبایی به متألهین متعلق بوده و معتقدین به ماوراءالطبیعه قادر به درک آن بوده و اصولاً آن را باور دارند. در این مجال به برخی ویژگی های کعبه که مبین

زیبایی معنوی و روحانی و معقول آن هستند اشاره می‌شود. اصول مطروحه برای زیبایی معنوی و معقول در اکثریت قریب به اتفاق مکاتب دینی را در عناوین زیر می‌توان طبقه‌بندی نمود که در اینجا بر مصداق مورد نظر (کعبه) منطبق هستند.

**معبد بودن:** معبد بودن کعبه یکی از مهمترین ادله زیبایی معنوی آن است. عالی‌ترین هدف و یا مرتبه قابل تصور برای انسان زمانی و مکانی است که بتواند در آن با خالق خویش ارتباط برقرار نموده و یا در محضر او قرار گیرد. به این ترتیب طبیعی است که برای این لحظه و موقعیت زیبا، زیباترین مکان و فضا تعریف شود. عبادت یکی از جلوه‌های زیبایی است که در زندگی انسان به جهت ارتباطی که با جمال و کمال و حقیقت و زیبایی مطلق برقرار می‌نماید ظاهر می‌شود. خداوند زیباست و (در عین حال) در تفکر توحیدی که صفات وی (و از جمله زیبایی او) عین ذات اوست، انسان وقتی به عبادت

می‌پردازد، در واقع به عبادت و تسبیح زیبایی مطلق نیز پرداخته است. در این فضا و در مجموعه عناصر مرتبط با عبادت، کعبه که نقش اصلی اینها نموده و مکان توجه عابد است جز جلوه‌ای از زیبایی نخواهد بود.

**تجردگرایی:** گرایش به تجرد و یا به عبارتی نمایش سیر به تجرد که به عنوان اصلی از زیبایی و هنر الهی مطرح است در ساختمان و فضای کعبه به انحاء مختلف مشهود است. تفکر توحیدی بالاخص در تعالیم اسلامی به استکمال یا کمال جویی عالم وجود گواهی می‌دهد. این نظر که جملگی موجودات به سمت غایتی در حرکتند که چیزی جز کمال و در نهایت وصول به تجرد و به تبع آن جمال و زیبایی نیست در تمام آثار ملهم از تفکر توحیدی آشکار است. هنرمندان موحد برای نمایش گرایش موضوعات و پدیده‌ها به سمت تجرد، راههای متنوعی را در پیش گرفته‌اند که در مورد کعبه برخی ویژگیهایی که به این موضوع اشاره دارند عبارتند از: (۲)

- یکی از جلوه‌های بارز نمایش گرایش ماده و عالم به سمت تجرد، شکل کلی و عمومی کعبه است که متشکل از جهات شش گانه (۴ جهات اریعه و اوج و حضيض یا جهات ۴ گانه طبیعت یا سه محور اصلی طول و عرض و ارتفاع) می‌باشد. این وجوه ۶ گانه، دو به دو موازی یکدیگر بوده و می‌توان آنها را بر یکدیگر منطبق تلقی نمود. این سه صفحه مبین سه محور مختصات هستند. این سه محور نیز به نوبه خود یک محل تلاقی دارند که نقطه‌ای و مرکزی است که مرکز ثقل توجه عالمیان است و این مرکز جلوه‌ای از اصل آسمانی خویش است. (تصویر شماره ۲).

- توجه به سلسله مراتب مکانها و عناصر و مفاهیم مقدس از عرش الهی به ضراح در آسمان چهارم و از آنجا به بیت المعمور در آسمان زمین، و از بیت المعمور به کعبه در عالم طبیعت، بیانگر چگونگی وجه نزولی ارزشها و موضوعات معنوی از عالم بالا بر زمین است که سیر معکوس آن

جلوه‌گاه گرایش به تجرد است. زیرا خانه خدا با توجه به این سلسله مراتب، هم به مفهوم گرایش به تجرد کعبه و یا به عبارتی نمایش تجرد از سوی کعبه متوجه است و هم اینکه می‌تواند با قلب و فؤاد و دل خویش اعمال مادی خود را به سمت تجرد و معنا سیر دهد و یا به بیانی دیگر وجه معنایی آن را تقویت و درک نماید.

- از دیگر وجوه تجردگرایی کعبه معنایی نمادین متنوع و گسترده‌ای است که بر حجم و شکل و اجراء و عناصر و تاریخ و جملگی موضوعات مربوط به آن مترتب است و در مباحث آتی به آن اشاره خواهد شد.

**مرکزیت عالم:** بسیاری و یا جملگی ادیان معبد خویش را به صورتی نمادین به عنوان مرکز زمین و عالم معرفی می‌نمایند (Burckhardt, 1967). برای نمونه سنتی عبرانی فلسطین را مرکز زمین می‌خواند. پایتخت سلطنت مطلقه چین در مرکز عالم استقرار داشته است.

تفکر ایرانیان باستان نیز ایران (یا شهر شیز Shiz زادگاه زرتشت) را مرکز و قلب جهان تلقی می‌نموده است. این موضوع امری معنوی و سمبلیک است که در مورد کعبه نیز بطور عام مصداق دارد. اما تنها این کعبه است که به واقع و در عالم حس نیز به مثابه مرکز عالم ظاهر می‌شود. بنا به ادله فراوانی می‌توان این مرکزیت را معرفی نمود که برخی از آنها عبارتند از:

- خانه کعبه در جملگی حالات و از جمله به هنگام عبادت به عنوان قبله یا مرکز توجه جمیع مسلمین است. اگر چه که در بدو امر سخن از کعبه گفتن و رو به آن آوردن برای نماز و سایر عبادات باعث می‌شود که مفهوم «جهت» به ذهن متبادر شده و اسلام را نیز همانند برخی ادیان که به هر حال برای جهتی جغرافیایی تقدس یا احترام قائل هستند، قلمداد نماید، لکن هنگامی که به مجموعه عالم مسلمین یا مسلمین عالم و خانه کعبه نگریسته می‌شود متوجه می‌شویم که در اینجا مرکزیت

واحدی مطرح است که جملگی روی به آن دارند. اصولاً فرم مکعب از آنجایی که تعریف کننده فضای محاط و محصور بین جهات اربعه و اوج و حقیض است نمایش و تفسیری از مفهوم مرکز است. در اسلام انسان‌ها به جهتی واحد که تا بی‌نهایت و به صورت موازی ادامه دارد متوجه نیستند، بلکه جملگی به مرکزی واحد متوجه هستند که این مرکز خود سایه زمینی بیت المعمور است که در آسمان قرار دارد. یعنی در این مکتب جملگی به مرکز متوجه بوده و از آنجا با هم به سمت آسمان میل می‌کنند. در حقیقت تنها این محل (خانه مقدس کعبه) است که به هنگام توجه و نماز مسلمین، به صورت واقعی نیز به عنوان مرکز عالم که مرکز توجه انسان‌ها (خلیفه خدا در زمین و اشرف مخلوقات) قرار گرفته است، ایفای نقش می‌نماید. مرحوم شریعتی در توصیف کعبه می‌گوید: «چرا مکعب؟ و چرا این چنین ساده، بی‌هیچ تشخص، تزئینی؟ خدا بی «شکل» است،

بی «رنگ» است، بی «جهت» است. این تویی که در برابر او، جهت می‌گیری، این است که تو در جهت کعبه‌ای و کعبه، خود، جهت ندارد. و اندیشه آدمی، بی «جهتی» را نمی‌تواند بفهمد. هر چه را رمزی از وجود او - «بی سویی مطلق» - بگیری، ناچار جهتی می‌گیرد و رمز خدا نیست. چگونه می‌توان «بی‌جهتی» را در زمین، نشان داد؟ تنها بدین گونه که «تمامی جهات متناقض» را با هم جمع کرد، تا هر جهتی، جهت نقیض خود را نفی کند، و آنگاه، ذهن، از آن، به «بی‌جهتی» پی برد. تمامی جهات چند تا است؟ شش تا. و تنها شکلی که این هر شش جهت را در خود جمع دارد، چیست؟ مکعب! و مکعب یعنی همه جهات، و همه جهات، یعنی بی‌جهتی و رمز عینی آن: کعبه! «اینما تولوا فتم وجه الله به هر سو که رو کنی، اینک روی او، سوی او» (شریعتی، بی‌تا، صص ۷ - ۵۶) و آیه شریفه «الی الله ترجع الامور» (آل عمران: ۱۰۸) که به معنای بازگشت همه چیز به

سوی خداوند تبارک و تعالی را نیز می‌توان به عنوان پشتوانه‌ای برای مرکزگرایی محسوب کرد که سایر مفاهیم متذکر به مرکز اهمیت مرکزیت را تشدید می‌نماید. جمع قائل بودن مرکزیت کعبه برای عالم با حدیث معروف نبوی که همه زمین را مسجد معرفی می‌نماید، سبب می‌شود تا عالم خاک به عنوان عبادتگاهی مقدس مطرح شود که محضر خداست و کعبه مرکز این سجاده الهی است. برخلاف معابد و کلیساها که واجد مرکزی هستند که عبادتگران به آن رو می‌کنند و در واقع هر کدام مرکزی را به نمایش می‌گذارند، مساجد مسلمین فاقد مرکز خاص خویش بوده و جملگی بر یک مرکز واحد جهانی (کعبه) متوجه هستند این مرکز به هنگام اقامه نماز در اطراف کعبه به منصه ظهور عینی می‌رسد (Burckhardt, 1967).

- کائنات از نظر مسادی در یک سیستم مختصات سه بعدی (طول و عرض و ارتفاع) قابل تعریف هستند که مهم‌ترین مکان این سیستم



مختصات مرکز (محل تقاطع محورهای سه گانه) آن است و به این ترتیب همه چیز عالم هستی برای تعریف شدن، برای هویت یافتن و برای معرفی شدن نیازمند سنجیده شدن با کعبه دارد. در هر دو حالتی که صفحات مقابل یک مکعب (وجوه مقابل و موازی آن) به سمت یکدیگر جذب شوند و یا با کشش از یکدیگر دور شوند و همدیگر را دفع کنند، حاصل سه محور است که حاصل سه محور نیز یک نقطه است که این نقطه همان مرکز کعبه و به عبارتی مرکز عالم است (تصویر شماره ۲). کعبه نه مثل کلیسا به شرق توجه دارد و نه چون معبد چینیان می باشد که جنوب را مطلوب می دانند و شمال را سرزمین شیاطین. او متوجه مرکز است و همه را به آن می خواند. کعبه مصداق بارز «لا شرقیه و لا غربیه» (نور: ۳۵) و «اصلها ثابت و فرعها فی السماء» (ابراهیم: ۲۴) می باشد.

- مورد دیگری که می تواند به عنوان دلیل

مرکزیت کعبه معرفی شود اخباری است که در باب گسترش و توسعه زمین از زیر کعبه وارد شده است. در واقع کعبه نه تنها به عنوان قبله مسلمین و به عنوان یک معبد مرکز عالم است که فزاتر از آن بنا به روایات اسلامی نقطه آغاز گسترش زمین و توسعه خشکی است و بنا به این روایات زمین از زیر کعبه گسترش یافته است. برای نمونه «در کتاب [علل] از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خدای متعال چون خواست زمین را بیافریند، بادها را فرمان داد تا به شکم آن برخورد کرده از آن موجی درست شد، سپس موج آب، کف کرده همه کف ها بهم متصل گردید، خداوند کفهای متصل را در جای خانه کعبه گرد آورد و آن را کوهی قرار داد، و سپس زمین را از زیر آن بسط داد، چنانچه فرماید: «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکه پس اولین بقعه ای که از زمین آفریده شد کعبه می باشد، و زمین از آنجا کشیده شد» (طباطبایی، ۱۳۴۶ ب، ص ۲۶۱). در تاریخ

طبری نیز آمده است که «خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت جهان کعبه را با چهار رکن بر آب خلق فرمود. آنگاه زمین را از زیر آن بگسترانید» (طبری، ۱۳۶۲، صص ۳۰ - ۲۹). به این ترتیب تشابهی که بین بر آب بودن کعبه و توسعه زمین از زیر آن، با عرش الهی که بر آب بنا نهاده شده است (هود: ۷)، وجود دارد این نتیجه را می‌توان استنباط نمود که این دو عنصر مقدس به نحوی نماد یکدیگرند و یا به عبارت بهتر می‌توان کعبه را نماد عرش الهی تصور نمود. با این تفاوت که طواف‌کنندگان عرش الهی کروییان‌اند و از آن کعبه خلفاء الله (انسان‌ها) می‌باشند.

- از نظر مسلمین تنها کعبه است که به عنوان مرکز زمین و نقطه توجّه نمازگزاران و دعا‌کنندگان و خوانندگان خدای سبحان فضا را قطبی می‌نماید. فضای حاصل از حضور کعبه فضایی کمی و هندسی نیست. این فضا فضایی کیفی است که با هندسه قدسی مرتبط بوده و به دلیل حضور امر

قدسی انتظام یافته است (Nasr, 1973)، و به این ترتیب مرکزیت آن امری واقعی است.

- مرکزیت کعبه نه تنها برای زندگان که برای مردگان (از مسلمین) نیز معنادار بوده و حالت دفن آنان بیانگر توجه به سمت کعبه است. جسد مسلمان باید به پهلولی راست به نحوی که سمت راست صورت بر خاک و چهره به سمت قبله است دفن شود. به این ترتیب جهان مردگان نیز با تمرکز بر مرکزیت کعبه جلوه‌ای زمینی از «انا لله و انا الیه راجعون» را به نمایش می‌گذارند. حتی آنان که به کعبه پشت کنند نیز به دلیل کرویت زمین رو به آن دارند.

وگر هزار سال روی باز زمن

به عاقبت به من آبی که منتها منم  
**حضور الهی:** حضور الهی یکی از بارزترین ویژگی‌ها و عامل اصلی زیبایی و جمالی است که برای معبد ذکر می‌شود. از این جهت نیز کعبه ویژگی و زیبایی خاص خود را دارد. در واقع

کعبه یکی از بهترین تجلیات کالبدی و تفسیری است که می‌توان از آیه شریفه «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن: اوست آغاز و انجام و پیدا و پنهان» (حدید: ۳۰) ارائه نمود. فضای حول کعبه با توجه همسان و همطرازی که به سمت مرکز (کعبه) به ناظر القا می‌نماید فضایی متجانس و همسان را در محدوده‌ای خاص به وجود می‌آورد. به بیان دیگر بهترین و گویاترین شکل نمایش فضای مقدس را که عامل قطبی کردن فضای عالم است. در حول کعبه می‌توان احساس نمود. داخل خانه نیز با القای بی‌جهتی خویش و با فضای تهی خود تنها به حضور الهی گواهی می‌دهند (سایر اصول مذکور در این نوشتار هر کدام دلیلی بر احساس حضور الهی در کعبه است).

**مفهوم «در»:** در تفکرات مذهبی و دینی مفهوم «در» از ارزش والا و معنایی روحانی برخوردار است. به منظور نشان دادن اهمیت مفهوم «در» در تفکر اسلامی نیز برای نمونه

می‌توان به حدیث مشهور «انا مدینه العلم و علی بابها» و همچنین لقب ائمه شیعه به عنوان «باب الله» اشاره نمود. در واقع «در» مفهوم عبور یا مجوز ارتقاء انسان از مرتبه‌ای به مرتبه بالاتر است. به همین دلیل است که اصولاً در تفکر دینی «حرم» یا «معبد» به مثابه دری است که انسان را به ملکوت و عالم ماوراء هدایت می‌کند و به این ترتیب «در» معبد به عنوان عصاره و سمبل و رمز معبد ایفای نقش می‌نماید (Burckhardt, 1967). این موضوع عاملی در جهت ارائه طرح‌های زیبا برای ورودی‌های معابد و بویژه ورودی‌های زیبای مساجد و زیارتگاههای مسلمین است که عمدتاً به دلیل ویژگی درونگرایی خود تنها به سردرهای خویش شناخته می‌شدند. زیبایی معنوی «در» کعبه نیز از نظر مفهومی و معنایی امری مسلم است که فریاد تکبیر زائران بهنگام گشوده شدن آن و همچنین التجای حجاج به آن، ارزش آن را جلوه‌گر می‌نمایند. مضافاً اینکه خود کعبه نیز به

مشابه دری است که ارتباط انسان را با عالم ماوراءالطبیعه برقرار می‌نماید.

## معانی نمادین شکل و اجزاء:

نمادگرایی که با نام‌های متفاوتی همچون آیه‌شناسی، سمبلیسم، رمزگرایی و نشانه‌شناسی نیز مورد مطالعه و معرفی قرار می‌گیرد از بارزهای اصلی تفکرات دینی و نشانه‌ بارز زیبایی معنوی است. علت اصلی نیز آن است که بیان معنویت و روحانیت و عالم غیب و مجردات با مادیت ماده و عالم شهادت بسیار مشکل و حتی غیرممکن می‌نماید و برای نمایش آنها تمسک به رمز و سمبل ضرورت دارد. در این تفکر نه تنها از نمادها برای بیان حقایق معنوی استفاده می‌شود که جعلی مخلوقات نیز به عنوان آیات (نشانه‌ها و رمزهای) الهی معرفی می‌شوند. در تفکر الهی و در فضایی که ایمان به غیب و ماوراءالطبیعه حاکم است آیه‌شناسی و نمادگرایی (که بیان معانی معنوی و روحانی و معرفی مجردات می‌باشد) در

جملگی پدیده‌ها و اشیاء و موضوعات نقشی شایان توجه ایفا می‌نمایند به نحوی که انتزاع این گونه مکاتب فکری از نمادگرایی غیر قابل تصور است. در جهت معرفی برخی معانی نمادین کعبه علاوه بر آنچه در سایر مباحث ذکر می‌شود در دو موضوع «شکل» و «اعداد» مرتبط با آن مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

**شکل و صورت:** در جهت شناسایی و تبیین مختصات یک اثر هنری یا یک پدیده طبیعی و هر نوع موضوع مورد بحث شناسایی و معرفی فرم موضوع یا اثر پدیده مورد نظر اولین موضوعی است که محقق باید به آن بپردازد. در این مقوله «تعریف فرم از نظر ظاهری و حواس انسان» و «شناسایی معانی نمادین فرم (بطور عام و خاص)» دو عنوان اصلی بخش‌های مطالعه هستند. مراد از «معانی نمادین فرم بطور عام» آن دسته از معانی فرم مورد نظر است که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق مکاتب فکری و جوامع و

تمدن‌ها می‌باشد، و مراد از «معانی نمادین فرم بطور خاص» معانی نمادین فرم نظر از نظر مکتب و جامعه و تمدنی است که مطالعه در قلمرو جهان‌بینی و آراء و نظرات آن صورت می‌پذیرد که در حال حاضر مراد تفکر و تعالیم و تمدن اسلامی است.

در این زمینه موضوع توجه به هندسه و معنای کیفی آن است. اصولاً تفکرات متألهین (به عکس تفکرات کمی‌گرایانه معاصر) برای اشکال و اعداد وجهی کیفی و معنایی قایل‌اند که بسیار مهم‌تر از وجه ظاهری آنهاست. برای نمونه افلاطون معتقد است که «هندسه نیز اگر روح را به توجه به سوی هستی راستین مجبور سازد برای منظور ما سودمند خواهد بود ولی اگر اثرش این باشد که توجه روح را به جهان‌گذران کون و فساد معطوف کند سودی برای ما نخواهد داشت. کسانی که هندسه را شغل خود ساخته‌اند اصطلاحاتی مضحک و تصنعی بکار می‌برند و درباره هندسه

چنان سخن می‌گویند که گویی فنی از فنون عادی است، و همه گفتارشان درباره جمع و ضرب و امتداد و مانند آنهاست. حال آنکه منظور از پرداختن به هندسه، رسیدن به شناسایی آن هستی است که هرگز دگرگون نمی‌شود و نه شناسایی هستی‌هایی که تابع زمان‌اند» (افلاطون، ۱۳۵۳، صص ۹-۳۶۸).

- فرم مکعب و به تبع آن مربع از نظر جملگی ادیان و مکاتب معتقد به ماوراءالطبیعه به عالم مادی و جهان محسوس تعبیر می‌شود و نماد دنیاست. این در عین حالی است که مکعب ضمن نفی جهات ۶ گانه متوجه مرکز بوده و به مفهوم وحدت نمادین مستتر در شکل خویش اشاره دارد. - علاوه بر آن فضای خالی کعبه بیانگر حضور در محضر الهی و برداشته شدن حجاب طبیعت است. در این فضا است که نور الهی به باطن انسان می‌تابد و الوهیت و وحدت وی را به انسان متذکر می‌گردد. یکی از نتایج اصل متافیزیکی «توحید»

اهمیت معنوی فضای خالی است (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۷۹). اگر چه که خداوند تبارک و تعالی بنا به فرمایش مولی الموحدين عليه السلام با هر چیزی هست، ولی نه به گونه‌ای که همنشین و نزدیک او باشد، غیر از هر چیزی است ولی نه بدان سان که از او دور باشد (نهج البلاغه، خ ۱، صص ۳۱ - ۳۰)، تنها خلأ و یا فضای تهی از هر شیء مادی است که می‌تواند ذهن دنیا بین انسان را به طور نمادین متوجه حضور الهی نماید. در حقیقت نفی و فقدان اشیاء در فضا «مظهر تنزه و تعالی پروردگار و حضور او در تمام اشیاء است» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۰).

- «وجه تسمیه کعبه به این نام از آن حیث است که چهار گوش و مربع است به دلیل آنکه به محاذات بیت المعمور در آسمان دیاست و آن نیز به محاذات ضراح در آسمان چهارم است و آن هم به محاذات عرش الهی است که مربع و چهار گوش است زیرا کلماتی که دین اسلام بر مبنای آنها

استوار گردیده است چهار تاست» (۳) (قمی، ۱۳۷۸، ص ۳) از امام حسن عليه السلام روایت شده که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ به یهودیان فرمود که «چون ابراهیم عليه السلام خانه کعبه را ساخت خداوند کلمات «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» را برای او برگزید و به خاطر همین ۴ کلمه بود که کعبه چهار گوش ساخته شد. همین روایت «کعبه» نامیدن خانه را نیز به علت وجود آن در وسط دنیا معرفی می‌کند» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷). اصولاً طبیعت و جهان مادی از نظر عرفا و حکما جلوه‌ای از عالم ماوراءالطبیعه است. (۴)

### معانی نمادین اعداد مرتبط: قبل از

شروع بحث در تعریف اعداد باید به این نکته ضروری توجه داد که حتی از نظر ظاهری و کمی نیز هیچ گاه اعداد همنام نه تنها وقتی که به موضوعات و پدیده‌هایی مختلف اشاره می‌نمایند با هم برابر و یکسان نیستند که در ریاضیات محض نیز نمی‌توانند همسان تلقی شوند. برای نمونه اگر

چه  $3 = 3$ ؛ ولی هیچ‌گاه «۳ سیب» با «۳ زیتون» یا «۳ کیلو» با «۳ متر» همسان نیستند. حتی وقتی از ۲ گروه ۳ تایی سیب نیز صحبت می‌شود این دو گروه کاملاً برهم منطبق نیستند. علاوه بر آن اگر چه که با استناد به «۳» = «الف» و «۳» = «ب» می‌توانیم بگوئیم که «ب» = «الف» اما توجه داریم که «الف» و «ب» ماهیتاً با یکدیگر یکی نیستند. این موضوع را «فرگه» در مورد معنای اسامی خاص مطرح نموده و می‌پرسد: «اگر عبارتی به صورت «(b)» = «(a)» درست باشد، با عبارت «(a)» = «(a)» به لحاظ ارزش شناختی چه فرقی دارد؟ و خود پاسخ می‌دهد که هر چند «(a)» و «(b)» مصداق یکسانی دارند، معانی مختلفی خواهند داشت یا ممکن است داشته باشند که در این صورت عبارت فوق درست است هر چند از لحاظ تحلیلی اینگونه به نظر نمی‌رسد» (سرل، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶). در اکثریت قریب به اتفاق مکاتب فکری و جوامع و تمدن‌ها بسیاری اعداد

دارای معنای خاصی بوده و به موضوعاتی اشاره دارند یا اینکه معانی و موضوعاتی را به ذهن متبادر می‌نمایند که در طیف وسیعی از معانی معنوی تا نشانه‌های معمولی و حتی خرافه‌ها قابل طبقه‌بندی هستند. در فرهنگ‌های معنوی و مکاتب عرفانی اعداد نیز همچون سایر موضوعات پایه (شکل و نام و حروف) از اهمیت و ارزش شایان توجهی برخوردارند. به ویژه که اعداد علی‌الظاهر اشکال و مفاهیمی کمی هستند که به معنویت و معنا اشاره دارند. در حقیقت معانی نمادین اعداد یکی از مهم‌ترین راههای شناخت و تفسیر آثار عرفانی و معنوی در کلیه مقولات هنری و حکمی و عرفانی می‌باشند.

«عدد نشانه رمزی از ارتباط بین ماده و معنی است. هندسه و ریاضیات لولای علوم مادی و علوم ماوراءالطبیعه است. ریاضیات نقشی پر اهمیت در بیان زیبایی و حقیقت دارند» (ندی، ۱۳۷۵، ص ۱۶). اصولاً سیمای ریاضی عالم

هستی و جهان طبیعت که به عنوان یکی از ادله زیبایی جهان و هستی و طبیعت و جملگی مخلوقات خداوند ذکر می شود موضوعی است که در زیبایی ساخته های انسان نیز نقشی در خور توجه ایفا می نماید. در واقع مطابق آنچه که بین عرفا و بین جملگی حکما و علمایی که علاوه بر ساحت مادی و کمی برای عالم هستی و همه پدیده ها وجهی کیفی و معنوی نیز قائل بوده اند همه پدیده ها و اشیاء و موضوعات و از جمله اعداد علاوه بر معنای ظاهری و کمی خویش متضمن مفهوم و هویتی کیفی و خواص باطنی نیز بوده اند. علم عدد از نظر مکاتب منسوب به متألهین به عنوان علمی پر رمز و راز که کثرت عالم را به وحدت پیوند می دهد شناخته می شود. برای نمونه «علم عدد در نظر اخوان الصفا طریق وصل به عالم توحید و حکمت ماوراء الطبیعه است و اصل موجودات و ریشه بقیه علوم است که آن را اکسیر اول و کیمیای اعظم می نامند و عدد را اولین فیض

عقل بر نفس و «زیان توحید و تنزیه» می شمارند. خلاصه اینکه علم اعداد در نظر اخوان صفا حکمت الهی است و ماوراء عالم جسمانی است و اشیاء از روی نمونه اعداد بوجود آورده شده است (نصر، ۱۳۵۹، صص ۸۰ - ۷۸).<sup>(۵)</sup> «تنظیم و تدوین علم تمثیل و رموز عددی حروف یا علم جفر را که نظیر آن نزد فیثاغورثیان قدیم و پیرو مکتب کابال Kabbale در مغرب زمین نیز وجود داشته است، در عالم اسلامی به حضرت علی علیه السلام نسبت داده اند. (نصر، ۱۳۵۹، ص ۸۶). اهمیت اعداد و معنای آنها بدان حد است که برخی اصولاً اعداد را به مثابه مثل افلاطونی تلقی می نمایند: «ایده ها یا مثل افلاطونی خلف صادق همان اعداد فیثاغورثی اند منتهی با نامی دیگر، و همین امر به خوبی نشان می دهد که این اعداد هم، چنانچه خاطر نشان ساختیم هر چند از روی قیاس (اعداد) نامیده می شوند، به هیچ وجه عدد به معنی کمی و متداول این کلمه نیستند بلکه بالعکس



صرفاً کیفیت‌اند و از جنبه ذات با اعداد کمی از جنبه جوهری، تناظر معکوس دارند» (گنون، ۱۳۶۵، ص ۱۶).

علاوه بر معنایی که برای اعداد بطور عام متصور است و عالم اصلی به اعداد [ و معنای آنها]، خداوند تبارک و تعالی است که به شماره همه موجودات آگاه است (مریم: ۹۴)، در بسیاری مکاتب و تمدنها و ادیان و از جمله تفکر اسلامی برخی اعداد خاص با معانی ویژه نیز وجود دارند (که البته ممکن است معنای برخی از آنها در مکاتب مختلف تشابهاتی نیز با یکدیگر داشته باشند). بدون دخول در این مباحث که امر گسترده و مطولی است تنها به معرفی برخی اعداد قابل طرح در مورد کعبه و یا به عبارتی به اعدادی که به نحوی از مختصات کعبه قابل استخراج و استنتاج هستند اشاره می‌شود، با این توضیح که در اینجا تنها به ذکر برخی معانی نمادین اعداد ۱ تا ۱۰ در منابع اسلامی بسنده شده و مطالعه تکمیلی به منابع دیگر ارجاع می‌شود:

- عدد ۱: عدد «۱» که در تعالیم اسلامی به اصل توحید و وحدت الهی ارجاع می‌شود (و کلام الهی مشحون از آن بوده و جملگی موضوعات اسلامی بر آن استوار بوده و بر اساس آن تعریف می‌شوند) نماد بارز تفکر توحیدی است که رکن بنیادین همه ادیان الهی است. در مورد سایر مصادیق «۱» می‌توان به خلق انسان از نفس واحد (نساء: ۱ و انعام: ۹۸ و زمر: ۶) اشاره کرد. برای مصادیق عدد «۱» در مورد کعبه می‌توان به تعلق آن به خدای یگانه، به وحدتی که در تفکر توحیدی ابراهیم علیه السلام مطرح است، به یکی بودن خانه، به حجرالاسود یگانه کعبه، به یک مرکز داشتن آن، به یک در داشتن آن و به همه اجزای یگانه آن به عنوان معنای نمادین و معنوی عدد «۱» اشاره نمود.

- عدد ۲: عدد «۲» که نماد «زوج» است مورد اشاره قرآن کریم بوده، گاهی به آن قسم یاد شده (فجر: ۳)، زمانی به عنوان جلوهای از خلق الهی مطرح گردیده (و من کل شیء خلقنا زوجین

لعلکم تذکرون: ذاریات: ۴۹ و همچنین رعد: ۳ و نجم: ۴۵ و قیامت: ۳۹)، در جایی به عنوان ویژگی برخی نعمات بهشتی مطرح شده (الرحمن: ۵۲ - ۵۰)، در موضعی به عنوان مدت خلق زمین و همچنین زمان نظم دادن آسمان‌ها (فصلت: ۹ و ۱۲) معرفی شده و همینطور به خلق آدمیان از یک زوج (نساء: ۱) اشاره شده است. بارزترین جلوه عدد ۲ در کعبه فضاهای «داخل» و «خارج» خانه می‌باشد. علاوه بر آن می‌توان به زوجیت وجوه خانه و ارکان آن، به بناکنندگان خانه (ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام) و به جمع انسان و خانه به عنوان مصادیق «۲» در کعبه اشاره کرد.

- عدد ۳: بارزترین مصداق عدد «۳» در تعالیم اسلامی اصول سه گانه آن (توحید و نبوت و معاد) است که اعتقاد به آنها شرط اصلی و بنیادین مسلمان بودن است. اصولاً کعبه علیرغم آنکه در بادی امر عدد ۴ را به ذهن متبادر می‌نماید چون اشاره به حجم است که آن نیز متشکل از سه بعد طول و عرض و ارتفاع است، خودنمادی از عدد ۳

می‌باشد. به همین دلیل است که ابن عربی «بیت» (کعبه) را متشکل از سه رکن اصلی معرفی می‌نماید که معادل آنها در قلب را نیز به «خاطر الهی»، «خاطر ملک‌کی» و «خاطر نفسی» تعبیر می‌نماید (ابن عربی، ۱۳۷۷، ص ۸). به این ترتیب اگر چه که عالم را چهار جهت است اما این چهار جهت در سه جهت (سه محور مختصات) قابل خلاصه‌اند (اشکال شماره ۲ و ۳).

- عدد ۴: عدد «۴» بیانگر چهار شعار بنیادین اعتقادات توحیدی است که بر ارکان چهارگانه عرش الهی نوشته شده‌اند. این کلمات را که اسلام بر پایه آنها قرار دارد چنانچه از معصوم علیه‌السلام نیز نقل شد (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷) در چهار کلمه می‌توان خلاصه نمود که به تسییحات اربعه معروفند و جلوه انواع توحید یعنی توحید صفاتی (تهلیل: لا اله الا الله) و توحید افعالی (تحمید: الحمد لله) و توحید ذاتی (تکبیر: الله اکبر) و نیز تنزیه او (تسییح: سبحان الله) می‌باشند (قمی، ۱۳۷۸). مطابق نظر شیخ صدوق حاملات عرش

الهی دو گروه چهار نفره از ملائکه‌اند که اکنون چهار ملک حامل آند و در قیامت به هشت می‌رسند. «و اما عرشی که علمست حملة» (۴) کسند از اولین و «۴» کس از آخرین اما چهار از اولین نوحست و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام و «۴» از آخرین محمد است و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم» (صدوق، ۱۳۷۱ هـ.ق، ص ۴۹). علاوه بر آن می‌توان به ۴ ملک مقرب الهی (حضرات جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل) به عنوان مصادیق عدد «۴» در تفکر اسلامی اشاره کرد. اما در مورد کعبه: ارکان اربعه بیت از معروفترین جلوه‌های عدد «۴» در آن است. علاوه بر آن اشاره‌خانه به ۴ جهت (مرکزیت آن در عالم طبیعت) و تکرار چهار ضلعی جلوه‌هایی از عدد «۴» در کعبه هستند که می‌توانند به عنوان نماد «۴گانه»های مطرح در تفکر اسلامی معرفی شوند.

- عدد ۵: برای عدد «۵» نیز در فرهنگ اسلامی مصادیق ارزشمندی قابل شناسایی است.

مثل: حدیث کساء، تعداد پیامبران اوالعزم علیهم‌السلام، نمازهای پنجگانه و «۵» هزار ملک یاری کننده (آل عمران: ۱۲۵). ۵ حس ظاهر و ۵ حس باطن انسان از معانی ۵ هستند که جمعاً تحت عنوان ده برج در آثار سهروردی به آن اشاره شده است. تعبیر «۵ پدیده» نیز در رساله صغیر سیمرغ سهروردی به این دو گروه از حواس انسان اشاره دارد. مصداق بارز عدد «۵» در کعبه پنج سطح خارجی آن و مرکز آن در مقایسه با مراکز وجوه پنجگانه خارجی که مرکز پنجم نامیده می‌شود، هستند.

- عدد ۶: در فرهنگ اسلامی عدد «۶» ایام خلق کل عالم هستی است (یونس: ۳ و هود: ۷). علاوه بر آن این عدد نماد عالم طبیعت است چنانچه سهروردی در رساله فی حقیقه العشق از آن به «زندان شش جهت» تعبیر می‌نماید. در همین رساله در تعبیری «۶ طناب» را به شش جهت نیز اطلاق نموده است. در مورد مصادیق عدد «۶» در کعبه می‌توان به شش وجهی بودن آن (۶ سطح

داخلی آن) اشاره کرد که خود نمودی از عالم وجود و جهان مادی است که در مکعب خلاصه می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۶: ص ۱۵۸). به بیان دیگر کعبه که به چهار جهت عالم و به ژرفا و به آسمان اشاره دارد، به صراحت و روشنی جهات شش‌گانه عالم را مورد اشاره قرار داده است.

- عدد ۷: عدد هفت عدد تبرک است. عدد «۷»

در فرهنگ و تعالیم اسلامی معانی نمادین ارزشمندی را به ذهن متبادر می‌نماید: طبقات آسمان‌ها و زمین (بنی اسرائیل: ۴۴ و حجر: ۸۷). عدد «۷» که نشانه روز هفتم و روز پس از خلقت عالم (به مدت ۶ روز) است، یادآور استوای خداوند تبارک و تعالی بر عرش است (یونس: ۳).

علاوه بر آن رمی شیطان با ۷ سنگ و همچنین طوافهای سبعة حاکی از ارزش این عدد است. حکمای اسلام عقیده دارند که این عدد به ۷ عضو باطنی و همچنین به ۷ اندام و هم‌بیتور به مجموعه حواس پنجگانه به اضافه روح حیوانی و خیال اشاره دارد. در مکتوبات سهروردی عدد ۷ یادآور

هفت فلک هفت رونده (سیارات) و نیز تحت عنوان هفت پیرگوشه‌نشین هفت رونده می‌باشد (فی حقیقه العشق). بارزترین مصداق عدد «۷» در مورد کعبه را در ۷ طواف برگرد آن و همچنین در مراکز ۷ گانه آن می‌توان مشاهده کرد. به این ترتیب که هر کدام از وجوه ۶ گانه کعبه را مرکزی است که به اضافه مرکز کعبه که جمعاً ۷ مرکز را داراست.

- عدد ۸: بارزترین نماد «۸» در تفکر اسلامی حاملان عرش الهی است، چنانچه شیخ صدوق را عقیده بر این است که حاملان عرش الهی در قیامت ۸ ملک هستند (صدوق، ۱۳۷۱ هـ.ق، ص ۴۹). عدد «۸»، عدد درهای بهشت است. بارزترین مصداق عدد «۸» در کعبه هشت گوشه آن است.

- عدد ۹: عدد «۹» که جمع آن با «۱» (نماد توحید) عدد «۱۰» یا عدد کامل (بقره: ۱۹۶) می‌شود، عدد ارزشمندی است که در تفکرات حکمای مسلمان معنای افلاک نه‌گانه است. برای

نمونه عدد نه به عنوان نماد [جمع] هفت فلک سیارات و فلک ثوابت و فلک الافلاک (تحت عنوان کوشک نه اشکوب) مورد اشاره سهروردی بوده است (فی حقیقه عشق).<sup>(۶)</sup> بارزترین جلوه عدد «۹» در کعبه نماد مرکز خانه است که به مثابه مرکز عالم می‌باشد. این نقطه نهم پس از شمارش «۸» رأس آن و از وصل شدن آنها به یکدیگر به دست می‌آید. این مرکز یا مهم‌ترین مرکز همان نقطه نهم یا مرکز کعبه و به عبارت بهتر مرکز عالم است، که «۱» و «۵» و «۷» را نیز (چنانچه گذشت) در خود دارد.

- عدد «۱۰»: طبق نص قرآن کریم عدد «۱۰» عدد کامل است (بقره: ۱۹۶)، و نه تنها عدد کامل است که کامل کننده نیز هست (اعراف: ۱۴۲). علاوه بر آن هم به مصداقی از آن (فجر: ۲) قسم یاد شده و هم اینکه اعداد مبارکی چون ۴۰ (بقره: ۵۱) و ۷۰ و ۱۰۰۰ (قدر: ۳) مضارب عدد ۱۰ هستند. طبق نظر مکتب مشاء عقول طولیه دهگانه‌اند. از مصادیق عدد «۱۰» که با کعبه

مرتبط است می‌توان به روز دهم ذی‌الحجه (عید قربان) اشاره کرد که هم عید است و هم یادآور تاریخ توحید و هم اشاره به مقام رضای ابراهیم علیه السلام.

قابل ذکر این که بین این اعداد نیز روابط پیچیده‌ای حاکم است: برای نمونه به روابطی که بین «۳» و «۴» و «۶» (که نمادهایی از عالم هستی هستند) حاکم است می‌توان اشاره نمود. همچنین به روابط دیگری چون رابطه «۱» و «۵» و «۷» و «۹» به عنوان مرکز کعبه، رابطه «۴» با «۸»، «۳» با «۶»، «۲» با «۴» و رابطه «۱» با همه اعداد نیز می‌توان اشاره نمود.

## ۲-۵- زیبایی محسوس (اصول و عناصر)

در این فراز به توضیح و مصادیق اصولی اشاره می‌شود که مکاتب و تفکرات مختلف به عنوان معیارهای زیبایی محسوس از آنها نام می‌برند و می‌توان جلوه‌هایی از آنها را در کعبه شریف حس

نمود. در اینجا از توضیح اصول احتراز شده و تنها به نوع و شیوه ظهور و بروز آنها در کعبه بسنده می‌گردد:

**تعادل:** اگر چه جملگی اصول مورد بحث در این قسمت واجد دو معنی معنوی و ظاهری (معقول و محسوس) هستند اما ریشه‌های معنوی اصل تعادل (که منبعث از عدل است) بخصوص در تفکر اسلامی از اهمیت در خور توجیهی برخوردار است که: خداوند آسمان و زمین را بر مبنای عدل بر پا داشته است (بالعدل قامت السموات و الارض). تعادل به عنوان یکی از اصلی‌ترین بارزه‌های فعل الهی و همین‌طور ویژگی آثار زیبای ساخته انسان به طرز بارزی در ساختمان کعبه مشهود است. فرم مکعب از جهات مختلف، ایستایی و استحکام و تعادل کمی و ریاضی و کالبدی را به ناظر القا می‌نماید. فضای مسقف (داخل کعبه) و باز آن (حجر اسمعیل که ذکر آن خواهد آمد) نمایش زیبایی از تلفیق این دو گونه فضا در ایجاد عنصر واحدی است که طواف بدور آن مقرر گشته است.

**تقارن:** تقارن از اصول بنیادین زیباشناسی است که به ویژه متألهین به جهت تظاهر آن در مخلوقات الهی و بالاخص در انسان که اشرف مخلوقات الهی است توجه خاص به آن مبذول می‌دارند. با توجه به شکل کعبه که بطور عام شکلی متقارن است می‌توان تقارن شکلی و ظاهری را به آن اطلاق نمود. علاوه بر تقارن ظاهری و مادی، تقارن ماده (ساختمان و جداره‌ها) یا خلأ و فضای تهی درون خانه وجه بارزی از زیبایی و وحدت حیات و زندگی را به نمایش می‌گذارد. تقارن کعبه از سه جهت از جهات چهارگانه آن حتی از نظر ظاهری محسوس است. وجوه مختلف کعبه و آنچه که ناظر از چهار سمت آن می‌بیند به شرح زیر است (شکل ۱).

- از یک جهت که بین دو رکن مغربی و شامی می‌باشد و در مقابل حجر اسماعیل قرار دارد، با وجود ناودان رحمت در وسط آن، سیمایی کاملاً متقارن را به نمایش می‌گذارد.

- از جهت دیگر (جهت مقابل بالا) که وجه بین

رکن حجرالاسود و رکن یمانی است، نیز با چشم‌پوشی از ثقل معنوی رکن حجرالاسود و با توجه به نمایان بودن پایه‌های هر دو رکن (در زمانی که کسوه تا پایین خانه است) نمایی متقارن جلوه گر می‌شود.

- جهت سوم وجهی است که در بین دو رکن یمانی و رکن مغربی قرار دارد که در این جهت نیز سیمایی کاملاً متقارن از خانه به چشم می‌آید.

- تنها در وجه چهارم است که با حضور در خانه و تمایل آن به سمت رکن حجرالاسود تعادل ظاهری و بصری آن بهم خورده است ولی همین عدم تقارن بصری همانگونه که در بحث تنوع خواهد آمد خود عامل هویت و زمینه تفکر است که چرا؟ «در» به حجرالاسود نزدیک است و به محل پذیرش توبه آدم، یعنی اینکه همه اینها در مجموع تشکیل یک نقطه داده‌اند یعنی که نزدیکی اینها به یکدیگر و قرابت و وحدت و یگانگی آنها.

**سادگی:** سادگی کعبه از جهات بسیاری قابل

شناسایی و ادراک است. شکل مکعب آن ساده‌ترین شکل شناخته شده مادی و دنیایی است که در عین نماد جهان محسوس بودن ساده‌ترین شکلی است که می‌تواند توسط انسان ایجاد شود. ساختمان کعبه با مصالح محدود و به عبارتی تنها از سنگ و ملات بنا شده و هیچ گونه تزئینی آن چنانکه در بسیاری عمارات متداول است در آن به چشم نمی‌خورد. مصالح مصرفی در ساخت خانه مصالحی بومی و برای ناظر کاملاً آشناست. علاوه بر آن سادگی و خالی بودن مسجد از یک طرف به فقر معنوی انسان (انتم الفقراء الی الله، فاطر: ۱۷) و از جانب دیگر به حضور «روح الهی» اشاره دارد (و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله: و مشرق و مغرب از آن خداست به هر سو که رو آورید همانجاست روی خدا، بقره: ۱۱۵).

علیرغم عظمت و شرافت معنوی کعبه، و علیرغم آنکه با رؤیت آن انسان بی‌اختیار به سجده می‌افتد، به هیچ وجه از نظر شکل مادی و زینتها و ابعاد

پرهیت و فضاهاى سنگین و مصالح ویژه و نادر و تناسبات فوق انسانی که ویژگی بسیاری معابد در سراسر جهان و در طول تاریخ بوده است، خویش را به انسان (که خلیفه الهی است و بر بسیاری موجودات کرامت داده شده است. اسراء: ۷۰)

تحمیل نمی‌نماید. در واقع احساس فقر انسان در برابر غنای صاحب خانه و احساس تذلل او در برابر خالق خویش امری حقیقی و آگاهانه و روحانی و معنوی است و نه موضوعی اجباری و تحمیلی که از طریق شکل و تناسبات به انسان تحمیل شود.

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را  
**سلم:** فرم مکعب به همراه سادگی و بی‌پیرایگی کعبه درجه‌اعلایی از سلم را به ناظر القا می‌نماید. علیرغم عظمت معنوی و شرافت روحانی کعبه، این وجود مبارک عاری از هرگونه تفاخر و کبر می‌باشد و هیچ‌گونه فشاری مادی را به

انسان (نیز که خود خلیفه الله است) تحمیل نمی‌نماید. آنچه که انسان را به کرنش و سجود در برابر آن وامی‌دارد دستور حضرت حق جل و علا است که انسان را به سجده به سوی کعبه فرمان داده است.

**تجانس:** تجانس کالبد کعبه با محیط پیرامون خویش و تجانس معنوی آن با وجه معنوی و روحانی حیات انسان نوعی خاص از تجانس را به منصفه ظهور رسانده است که می‌توان آن را جامع‌ترین نوع تجانس نامید. تجانسی که وحدت کعبه با انسان و محیط (خانه و مخلوقات خداوند سبحان) را به نمایش می‌گذارد.

**آرامش بخشی:** فرم کعبه علیرغم آنکه بدون کشش و انجذاب بوده و به نظر فرمی غیرقطبی می‌باشد، به دلیل ماهیت خویش جهان را قطبی نموده است. هر دوی این موضوعات (یعنی فرم غیرقطبی کعبه و قطبی کردن جهان که ماهیتاً به دلیل امری معنوی است) به عنوان مهم‌ترین



عوامل القای آرامش به انسان ایفای نقش می‌نمایند. به عبارت دیگر انسان در مواجهه با کعبه هم به دلیل شکل مادی آن و هم به جهت معنایی که از توجه جملگی آدمیان به آن (و در نتیجه خویش را جزئی از یک کل واحد ارزشمند دانستن) در می‌یابد، احساس آرامش می‌نماید.

**هماهنگی:** هماهنگی به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول زیبایی امری است که به انحاء مختلف در ساختمان کعبه مشهود است. بدون دخول در جزئیات که بحثی مستوفی را طلب می‌نماید به نکات اصلی این هماهنگی اشاره می‌شود. هماهنگی با طبیعت و محیط اطراف به جهت استفاده از مصالح بومی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های هماهنگی است. هماهنگی فضای باز و بسته آن، هماهنگی شکل آن با مقصودی که از ساختن آن متصور است و همچنین با عناصری که به عنوان اصل آسمانی آن معرفی می‌شوند، هماهنگی ابعاد و تناسب اجزاء آن، هماهنگی

حضور حجرالاسود و حجر اسماعیل در طرفین خانه، هماهنگی فضای پیرامون آن و بسیاری علل دیگر که در سایر مباحث ذکر خواهند شد. ننگرد دیگر به سرو اندر چمن

هر که دید آن سرو سیم اندام را

**توازن:** توازن که به ویژه در زیبایی‌های

بصری اصلی مهمی است در نماهای مختلف کعبه به شدت محسوس است. تنها وجه شمال غربی آن است که به دلیل حضور در و حجرالاسود (که تراکم انسانی را سبب می‌گردد) علی‌الظاهر از توازن خارج است که این امر نیز تذکر مهمتری را به انسان القا می‌نماید و آن اهمیت روحانی و متافیزیکی کعبه (راه دخول به داخل خانه و حضور سنگی از بهشت) است. ضمن آنکه وجود حجر اسماعیل در جانب دیگر که به جهت داخل خانه تلقی گردیدن مردم را به خویش می‌خواند توازنی دیگر برقرار می‌شود.

**تنوع:** کعبه در عین حالی که عنصری منظم و

تا حد زیادی ساده و متقارن و متعادل و علی‌الظاهر وجوهی تقریباً یکسان دارد از جهات مختلفی می‌تواند معرف و مبین تنوع باشد. اولین مورد از ادله تنوع کعبه وجوه تمایز آن با جملگی عناصر معماری است. وجه دیگر تقابل شدید شکلی آن با محیط پیرامون خویش است. به این ترتیب در عین استفاده شدن از منابع محیط برای ساخت کعبه، فرم هندسی و مکعب آن از نظر شکلی با محیط کوهستانی و نامنظم پیرامون خویش کاملاً در تضاد می‌باشد به گونه‌ای که این تنوع و غیریت و تمایز و هویت برای هر ناظری کاملاً روشن است. علاوه بر آن می‌توان کعبه را همچون یکی از اتمها و یا ملکول‌های عناصر و ترکیبات دانست که در عین سادگی، اساس تشکیل ماده خویش بوده و جملگی ویژگیهای عالم را در خویش مستتر دارد. مذاقه در جزئیات کعبه و نامگذاری‌هایی که برای عناصر مشابه آن (مثلاً ارکان چهارگانه آن) انجام شده است در عین

وحدت، بیانگر کثرتی فراوان است که کمتر ساختمانی چنین است.

### وحدت: جملگی اصولی که ذکر شد به نحوی

از انحاء به مهم‌ترین و بنیادترین اصل زیبایی که جز اصل «وحدت» نیست مربوط شده و به آن گواهی می‌دهند. وحدتی که کعبه به بارزترین وجه نمایشگر آن است وحدت دنیا و آخرت، وحدت اشکال در عین کثرت آنها، وحدت انسان با طبیعت، وحدت جامعه بشری در طول زمان، وحدت خالق، وحدت رویه انسان‌ها، و بسیاری مصادیق دیگر وحدت می‌باشد. جلوه‌های حضرت احدیت (او که زیبایی محض است)، و در عالم وجود به مثابه وحدت‌ها و کل‌هایی ظاهر می‌شوند که این جلوه‌ها به جهت ارتباطی که با او دارند و به جهت عدم تخاصم و تزاخم بین اجزاء و عناصرشان جملگی مرتبه و وجهی از زیبایی را جلوه‌گر می‌نمایند، مثل وحدت عالم طبیعت، کعبه که عاملی در جهت بروز وحدت امت اسلام و

جامعه بشری و تجلی‌گاه و موجد انواع تعاون‌ها و یاری‌های اجتماعی است به مثابه عنصری زیبا جلوه‌گر می‌شود. در واقع وقتی که احساس وحدت جامعه انسانی ظهور می‌نماید دلها متوجه عنصر زیبایی می‌گردد که زمینه ساز این وحدت بوده است. علاوه بر آن کعبه عامل قوام مردم است (جعل الله الکعبه بیت الحرام قیاماً للناس، مائده: ۹۷).

### ۳-۵- مرتبه خاص زیبایی (معرفی شده در تفکر و تعالیم اسلام)

علاوه بر بارزه‌هایی که برای دو مرتبه از زیبایی (زیبایی معقول و زیبایی محسوس) ذکر شد، با عنایت به اخبار رسیده در مورد کعبه و نظراتی که در مورد آن در تعالیم اسلامی آمده است می‌توان ویژگی‌هایی را مورد شناسایی قرار داد که به نحوی به زیبایی آن اشاره دارند.

### انتساب به خدا و مردم: همچون انسان

که به روح الهی مفتخر است و به آن کرامت یافته و اشرف مخلوقات گشته است، کعبه نیز با انتساب به حضرت حق، خانه او (بیت‌الله) معرفی شده و به این ترتیب شرافت و عظمت یافته است. کعبه عامل آگاهی و هدایت نه تنها مسلمین که کلیه آدمیان شمرده شده است (آل عمران: ۹۶). انتساب کعبه به خداوند تنها امری قراردادی نبوده و دخالت الهی در مراحل مختلف ایجاد آن نقش اصلی را ایفا می‌نموده است. برای نمونه از فرمان الهی در جهت ساخت آن می‌توان سخن گفت. علاوه بر آن انبیاء و منتخبین الهی سازندگان خانه بوده‌اند. حتی طرح خانه نیز به وجهی به خداوند منتسب است. «چون خدای تعالی به ابراهیم دستور داد کعبه را بسازد و او نمی‌دانست خانه را کجا بنا کند، جبرئیل را فرستاد تا نقشه خانه را بکشد» (طباطبایی، ۱۳۴۶ الف، ص ۱۳۶). این موضوع در آیه ۲۷ سوره حج نیز که به نشان دادن مکان خانه به ابراهیم علیه السلام اشاره دارد نیز مؤیدی بر

طرح ریزی خانه توسط حضرت حق می باشد. طراحی خانه نه تنها در زمان ابراهیم علیه السلام با خدا بوده که حتی در عهد آدم علیه السلام نیز محل دقیق خانه و شکل آن از سوی خداوند تبارک و تعالی به آدم نشان داده شده است. «گویند: آدم نقشه مسجد الحرام را در آنجا که ابر سایه افکنده بود کشید» (ازرقی، به نقل از قره چاللو، ۱۳۶۲، ص ۴۲). همانگونه که ذکر شد، توجه به معنی آیه شریفه ۹۶ سوره آل عمران نشان می دهد که اصولاً این خانه متعلق به مردم و به عنوان عبادتگاه انسان قرار داده شده است و اگر از آن به بیت الله تعبیر می شود همانا منظور تعظیم و بزرگشماری آن است. در این باره در تفسیر نمونه آمده است. «جالب توجه اینکه در این آیه خانه کعبه که نام دیگرش بیت الله هست بعنوان خانه مردم معرفی شده، و این تعبیر بیان کننده این حقیقت است که آنچه بنام خدا و برای خداست باید در خدمت مردم و بندگان او باشد، و آنچه در خدمت مردم و بندگان خداست

برای خدا محسوب می شود» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۱، ص ۱۰). به این ترتیب می توان گفت که علت اصلی شرافت و یا به عبارتی یکی از اصلی ترین وجوه و محکم ترین ادله زیبایی کعبه انتساب و اختصاص آن به خداوند سبحان است. خداوندی که زیباست و زیبایی را دوست دارد بی گمان زیباترین عنصر مادی را به عنوان خانه خویش برگزیده است.

### ارتباط با گذشته: چنانچه گذشت مکان

کعبه از قدیمی ترین مکان های شناخته شده عالم است، و در مواقع مختلف از آن سخن به میان آمده است. برای نمونه «تا [آدم از محل هبوط خویش] به مکه رسید و خدای تعالی یاقوتی از بهشت نازل کرد که بجای کعبه بود و آدم پیوسته بر آن طواف می برد تا خدای طوفان را فرستاد و آن یاقوت به آسمان رفت تا وقتی که خداوند ابراهیم خلیل علیه السلام را برانگیخت و خانه را بساخت و او را تعالی فرماید: «و اذ یونأ لابراهیم مکان البیت: و یاد

آور که ما ابراهیم را در آن بیت الحرام تمکین دادیم (حج: ۲۶)» (طبری، ۱۳۶۲، ص ۷۴).

علاوه بر آنچه که در مورد ارتباط حضرت آدم علیه السلام با مکان کعبه ذکر می شود در خبر است که «کشتی [نوح] همه زمین را گردش نمود تا به مکه رسید و هفت بار گرد خانه گشت» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ص

۱۳). در معنای عتیق و علت عتیق نامیده شدن این خانه نیز آمده است که در طوفان نوح جملگی زمین به زیر آب فرو رفت بجز کعبه (مجمع البیان، به نقل از حسینی کشکوییه، ۱۳۷۲، ص ۴۶).

اما خود ساختمان نیز قدیمی ترین است و قدمت آن قبل از بیت المقدس است که توسط سلیمان نبی علیه السلام بنا شده است (طباطبایی، ۱۳۴۶، ب، ص

۲۵۲). یعقوبی را عقیده بر این است که خداوند پس از پذیرش توبه آدم علیه السلام «از بهشتی که آدم در آن بود برای او حجرالاسود را فرو فرستاد و آدم را فرمود تا آن را به مکه برد و برای او خانه ای بسازد» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۴). بنا به نظر یعقوبی

«ابراهیم و اسماعیل پایه های کعبه را برافراشتند تا بجای حجر (الاسود) رسید آنگاه ابراهیم را کوه ابوقیس (کوهی در مجاورت کعبه) ندا کرد که تو را نزد من امانتی است پس حجر را به ابراهیم داد تا آن را به جای خود نهاد» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۲۷).

در ارتباط انسان با گذشته اهمیتی در خور توجه است چرا که احساس انقطاع انسان از گذشته یکی از لحظات تاریک و بحرانی حیات بشری است و در جهت رهایی از این بحران و ظلمت

است که انسان تمایل به احساس ریشه داشتن در گذشته و ارتباط با آن را دارد» یکی از آرمان های معقول ما که اگر در جهان عینی تجسمی پیدا کند،

زیبایی را بوجود می آورد، عبارت است از احساس پیوستگی با گذشته و آینده (جعفری ۱۳۶۹، ص ۲۱۱).

کعبه از مکان هایی است که با معنا و تاریخ خویش و همچنین به دلیل برای مردم بودنش به بهترین و زیباترین وجه پاسخگوی این نیاز است.

همانطور که ذکر شد یکی از معانی مذکور برای عتیق (صفت کعبه در سوره حج: ۲۹) «کهن» است که بیانگر اجتماع انسان‌ها از زمان آدم علیه السلام تا کنون برگردد آن است و همین ارتباط خدا با تاریخ که مورد علاقه و توجه هر انسانی نیز هست عامل زیبایی خانه نیز هست.

**هدایت:** تعالیم قرآنی کعبه را صراحتاً عامل هدایت همهٔ مردم معرفی می‌نماید (آل عمران: ۹۶) از آنجایی که قرآن کریم کعبه را مایه هدایت انسان‌ها نامیده است پس می‌توان و باید از او طلب هدایت کرد. هدایتی که در آیه شریفه فوق به آن اشاره شده طبق نظر مفسرین مربوط به جامعه انسانی است. چنانچه علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «راه» هدایت و راهنمایی هم راجع به سعادت دنیوی است و هم اخروی، چنانچه نحوهٔ هدایتش عمومیت داشته جمیع مراتب را شامل می‌باشد. ثانیاً هدایتش مربوط به عالم خاص و دسته مخصوص چون فرزندان ابراهیم یا عرب و یا

مسلمان نبوده بلکه شامل تمام جهانیان است» (طباطبایی، ۱۳۴۶ ب، ص ۲۵۵).

**مذکر بودن:** کالبد‌های مادی و محسوس از آنجایی که محکوم زمان و مکان هستند نمی‌توانند به عنوان حقایقی معنوی و الهی مطرح شوند، بلکه به صورت آیه و نشانه و رمز و تمثیل برای انسان‌های متفکر و عالم و عارف این‌ای نقش نموده و معانی خویش را به انسان منتقل می‌نمایند (طباطبایی، ۱۳۶۳ ب، صص ۳۷ و ۴۵). به این ترتیب تذکر دهی از زمینه‌های اصلی انتقال مفاهیم معنوی در تفکرات الهی است که تعالیم اسلامی نیز برای آن اهمیتی در خور توجه قائل شده‌اند. تماس با عناصر تذکر دهنده زمینه و عامل ظهور علم حضوری و شکوفایی دانشهای شهودی است به این ترتیب که تذکر انسان را به تبیین مطالب فطری و احیای خاطره‌های درونی خویش هدایت می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۶۶، صص ۸-۱۴۶). ویژگیهایی که برای کعبه ذکر می‌شود مثل

هدایتگری، قبله بودن، قدمت، انتساب به خدا، مبارک بودن و سایر صفات همگی آنرا به مثابه عاملی برای تذکر انسان و برای یادآوری مبانی معنوی متجلی می‌سازد.

**اولین خانه:** در تفسیر مجمع البیان آمده است: «اول چیزی از زمین که خدایش آفرید جایگاه کعبه بود. سپس زمین از زیر آن گسترش پیدا کرد» (طبرسی، ۱۳۵۰، ص ۱۷۱). از مجاهد نقل شده است که: خانه کعبه از زمان هبوط آدم علیه السلام همچنان با عظمت و با شکوه بوده و تمام ملتها و امتها، ملتی بعد از ملتی، و امتی بعد از امتی آن را حج (طواف) می‌کردند تا اینکه خدای آن را جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام قرار دارد (ازرقی، به نقل از قره چانلو، ۱۳۶۲، ص ۴۲). در قرآن کریم نیز آمده است: «اول خانه‌ای که جهت عبادت‌گاه مردم نهاده شد خانه مکه است که در آن برکت و هدایت جهانیان است. در آن نشانه‌هایی روشن است: مقام ابراهیم، که هر کس در آنجا داخل شود

ایمن باشد (آل عمران: ۹۷ - ۹۶). در اخبار آمده است که: «خانه کعبه اولین باری که پیدا شد به صورت قبه‌ای از نور بود، که آنرا برای آدم نازل کردند و در همین محل که ابراهیم علیه السلام کعبه را ساخت قرار دادند. طبری را عقیده بر این است که خانه از یاقوت و مروارید بود پس از طوفان به آسمان رفت و اساس آن پماند تا ابراهیم علیه السلام کعبه را بر آن بنا نهاد. «هنگامی که آدم علیه السلام از نشنیدن صدای تسبیح فرشتگان شکایت بخدا برد، (فرمود: ای آدم من خانه‌ای برای تو فرود آوردم که بر آن طواف بری همچنانکه به دور عرش من طواف برند و به نزد آن نماز کنی چنانکه به عرش من نماز کنند» (طبری، ۱۳۶۲، ص ۷۴). و این قبه همچنان بود تا آنکه در طوفان نوح که دنیا غرق در آب شد، خدای تعالی آن را بالا برد و از غرق شدن حفظ کرد و بهمین جهت کعبه را بیت عتیق (خانه قدیمی) نام نهادند (طباطبایی، ۱۳۴۶ الف، ص ۱۳۷). یکی از معانی‌ای که برای عتیق ذکر می‌شود

آن است که این «خانه» اولین خانه‌ای است که که برای عبادت بنا شده اگر چه بنیانگذار آن ابراهیم علیه السلام است لکن قدمت محل آن به زمان آدم می‌رسد که هر دوی این بزرگواران مورد قبول همه ادیان الهی هستند. «از کعب نقل شده که خداوند فرشته‌ای به سوی آدم علیه السلام فرستاده و محل خانه و حدود آن را به وی نشان داد و به او دستور بنیاد کعبه را داد. خانه کعبه اولین ساختمانی است که بر روی زمین بنا گردیده است» (ابن رسته، به نقل از قره‌چانلو، ۱۳۶۲، ص ۴۲). از ابن عباس منقول است که آدم اولین کسی بود که خانه را ساخت، و در آن نماز گزارد. «قبه بودن خانه‌ای که از نور بوده و از عالم بالا نازل شده و تبدیل آن به مکعب هنگامی که الگوی اولیه به آسمان عودت داده می‌شود و از مصالح این دنیا ساخته می‌شود، یکی از زیباییهایی است که معانی نمادین این اشکال و فرمها را می‌توان از آن استنتاج نمود» (۷).

**دو بعدی بودن:** همچون انسان که واجد

دو ساحت وجودی بوده و کالبد مادی و خاکی و این دنیایی وی با نفخه روح الهی جان گرفته و تطهیر شده و نسبت به سایر موجودات شرافت و کرامت یافته است، ساختمان کعبه نیز که با ماده و سنگ و خاک این دنیای مادی و جهان خاکی ساخته شده است با سنگی از بهشت (حجرالاسود) نوعی ارزش و شرافت یافته است و در حقیقت ماده این دنیا در مجاورت با صورت بهشتی خویش از مادیت رسته و ارزش زیارت و قبله خلیفه الله بودن یافته است. موضوع دیگر که می‌تواند بر این دو بعدی بودن تأکید نماید اختصاص آن به خداوند تبارک و تعالی است، همانند روح انسان که به خداوند نسبت داده شده است. علاوه بر آن علیرغم آنکه معابد دیگر، حتی مساجد مسلمین با زینت خود را می‌پوشانند، ولی کعبه همچون انسان ملبس به لباسی است که شبیه لباس ساده مسلمین ساده و باوقار و با متانت است. برعکس لباس متداول غریبان که با نشان دادن حجم بدن انسان مرتبه‌ای



از برهنگی را ترسیم می‌نماید، لباس سستی مسلمین و بسیاری ادیان دیگر با ویژگی‌های خود نمادی از آدم و حوالمی را قبل از آن که میوه ممنوع را تناول نموده و برهنه شوند به نمایش می‌گذارد. علاوه بر آن با توجه به اینکه پوشاندن یک بنای مقدس با لباس به مثابه تلقی کردن آن همچون موجودی زنده است (بورکهاردت، ۱۳۷۲، ص ۳۷)، می‌توان نگرش موحدین به کعبه را استنتاج نمود.

توجه به این نکته از بنیادهای تفکر اسلامی که نباید در ظاهر و کالبد و ماده متوقف شد. بلکه تفکر و تدبر و تعقل در ظواهر برای وصول به معنا و بطون موضوعات و پدیده‌ها و شناخت مفاهیم مرتبط با آنها توصیه می‌شود و فراتر از آن توقف در یک یا چند سطح (با مرحله) از عالم ماده نیز نمی‌تواند سیراب‌کننده روح تشنه حقایق معنوی انسان باشد و لذا طی مدارج و مراتب بالاتر است که می‌تواند به عنوان طی مسیر رسیدن به هدف

نهایی حیات که لقاء الهی باشد ملاک عمل قرار گیرد. در واقع همانگونه که طبیعت آیات و نشانه‌های الهی هستند که شناخت خالقشان مدنظر است، هرگونه عمل و پدیده نیز باید زمینه و وسیله‌ای برای درک معارف الهی باشد. دو وجهی بودن کعبه و یا به عبارتی قائل شدن معنا و روح برای کالبد زمینی آن را (علاوه بر آنچه که گذشت)، از مذاقه در بسیاری روایات و اخبار رسیده می‌توان استنتاج نمود. طواف اصولاً امری است که به انحاء مختلف از سوی مخلوقات به عنوان عبادتی خاص نسبت به خداوند سبحان معرفی شده است. در مورد ملائکه و طواف آنها در قرآن کریم آمده است که «وتری الملائكة حافین من حول العرش: و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش الهی مشغول طوافند» (زمر: ۷۵) و در زمین، انسان (خلیفه الله) نیز امر شده است تا به دور کعبه که خانه‌ای است به محاذات بیت المعمور و عرش الهی (در آسمان که محل طواف

ملائک) است طواف نماید. آنگاه که این انسان خاکی به هدف غایی حیات خویش که لقاء الهی است می‌رسد می‌تواند به دور عرش الهی طواف کند. حتی در زمین نیز می‌توان طوافی توأم را برای انسان‌های وارسته و اولیاء الله تصور نمود که در عین حالی که جسمشان طواف کعبه می‌نمایند، دلهایشان و ارواح قدسیشان نیز به طواف عرش الهی مشغول می‌باشند.

**وجود حجر اسماعیل:** به نظر می‌رسد که وجود حجر اسماعیل (فضای باز بدون سقف) در مجاورت کعبه التفاوت و عنایت الهی به بندگان خویش است. چرا که بنا به روایات و اخبار رسیده از آنجایی که حجر اسماعیل باید داخل طواف قرار گیرد، بنابراین جزء خانه است و چون همه افراد می‌توانند داخل آن شده و به عبادت پردازند به این ترتیب امکان ورود همه افراد به داخل خانه (در عین بسته بودن در خانه) فراهم آمده است. سخن در این است که حجر اسماعیل جزء خانه است،

برای اینکه رسول خدا ﷺ از پشت دیوار حجر طواف می‌کرد و حجر را داخل طواف می‌ساخت. خدای تعالی هم فرموده: و لیطوفوا بالبيت العتیق (المیزان، ج ۸، ص ۲۵۶).

**محل خیرات الهی:** کلمه «مبارکه» (در آیه ۹۶ آل عمران) از برکت است که معنای خیر کثیر می‌باشد. «راهنما بودن کعبه برای جهانیان به واسطه نشان دادن سعادت آخرتی آنان و رسانیدنشان به کرامت قرب الهی است» (المیزان، ج ۶، ص ۲۵۳). «برکت فیض الهی است که در شریانهای عالم هستی جریان دارد» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹). از سوی دیگر خانه کعبه که به محاذات عرش الهی و بیت المعمور در آسمان بنا شده است می‌تواند به عنوان نمادی از نزول برکت (وحی) الهی بر زمین و زمینیان شناخته شود. می‌توان بر اینها افزود خیرات مادی خانه و فواید مترتب بر وحدت جوامع اسلامی را که در جوار کعبه حاصل می‌گردد.

**آزادی:** هیچ کس در زیبایی آزادی تردیدی  
 بخود راه نمی‌دهد و برای کعبه مراتبی از زیبایی را  
 می‌توان ذکر کرد: در مجمع‌البیان آمده است:  
 «برخی گویند علت اینکه «عتیق» نامیده شده،  
 اینست که در موقع طوفان نوح همه جا را آب فرا  
 گرفت جز این نقطه که آزاد بود. برخی گویند منظور  
 قدیم بودن خانه است. زیرا این خانه، اولین  
 خانه‌ایست که آدم علیه السلام بنا کرد و ابراهیم علیه السلام تجدید  
 بنا کرد» (طبرسی، ۱۳۵۴، ص ۲۰۷). و با عنایت  
 به آزادگی کعبه (که ملک هیچ کسی نبوده و امکان  
 تملکش نیز وجود ندارد) می‌توان آن را یکی از  
 بارزترین جلوه‌های آزادی (و بالنتیجه زیبایی) در  
 عالم معرفی نمود. از امام ابی جعفر روایت است  
 که از ایشان سؤال شد چرا خداوند خانه کعبه را  
 بیت العتیق نامید؟ امام می‌فرماید برای اینکه  
 خداوند خانه را از قید ملکیت انسان‌ها آزاد کرده،  
 هیچکس مالک آن نشده است (طباطبایی، ۱۳۶۳  
 ج، ص ۲۵۵). معنای دیگر عتیق (مشتق از عتق)

به معنای آزاد شده از قید و تسلط ستمکاران است  
 (خمینی، ۱۳۷۷). که این نیز دلیلی دیگر بر آزادی  
 و در نتیجه زیبایی خانه است.  
 گدای کوی تو از هشت خلد مستغنیست

اسیر عشق تو از هر دو عالم آزادست

## تجلی تسوأم درونگرایی و

**برونگرایی:** از میان احجام، کره با مرکز  
 خویش به نحو بارزی متوجه درون بوده و مرکز آن  
 اصلی‌ترین تعریف‌کننده آن است. احجام  
 کشیده‌ای که قاعده‌ای جز مربع دارند. عمدتاً در  
 اشاره به قطبین داشته و به این ترتیب وجه  
 برونگرایی آنها وجه مسلط است. اما مکعب در  
 عین حالی که مرکز خویش را به نمایش می‌گذارد با  
 وجوه هم‌مسطراز خود خارج و محیط و پیرامونی را  
 نیز تعریف نموده و جامع توجه به درون است. به  
 این ترتیب هم به «سیر آفاق» و هم به «سیر انفس»  
 بطور توأمان اشاره دارد. مرکزیت آن نشانه توجه به  
 درون و بیرون است. که «من عرف نفسه فقد

عرف ربه» و وجوه آن اشاره به آفاق عالم دارند و به جهان خارج به عنوان آیات الهی توجه می دهند (فصلت: ۵۳).

### اشاره به زمان های مقدس: کعبه با

یادآوری و تذکر تاریخ خویش به انسان لحظات و زمانهایی را یادآور می شود که از تقدس برخوردارند. موضوع تقدس زمان با آنچه که ارتباط با تاریخ نامیده می شود رابطه بسیار نزدیکی دارد. چرا که اصولاً انسان مذهبی به لحظات و ایام و زمانهایی مقدس معتقد است که ضمن انتساب به خداوند تبارک و تعالی (ایام الله) به نوعی در کمال انسانی وی و زمینه سازی سعادت او ایفای نقش نموده اند. برای نمونه در مورد کعبه می توان از لحظات بزرگی چون پذیرش توبه آدم، پذیرش قربانی ابراهیم علیه السلام، طواف انبیاء، نابودی سپاه ابرهه، نصب حجرالاسود توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، تولد حضرت امیر علیه السلام در کعبه، فتح کعبه و فرو ریختن اصنام و بسیاری زمان های دیگر نام برد که مبین

ارتباط زمانهایی مقدس با این مکان مقدس بوده اند. بر همه اینها می توان افزود دهم ذالْحِجَّة هر سال را که به نام عید اضحی نامیده شده و زمان اجتماع بزرگ مسلمین است. و بالاخره اینکه کعبه که زیارت آن واجب گردیده عامل حرام نامیده شدن ماهی است که عید اضحی در آن قرار گرفته و همینطور حرام بودن ماههایی دیگر مرتبط با آن می باشد. و ماههای حرام (توبه: ۳۶) ماههایی هستند که ترک جنگ و خونریزی در آنها به منظور فراهم آمدن امکان برگزاری حج واجب گردیده است. به این ترتیب علاوه بر زیبایی معنوی و روحانی ایام الله و لحظات و زمانهای مقدس، زیبایی صلح و آرامش و دوستی و مودت نیز جلوه ای از زیبایی کعبه هستند.

### اشاره به مطلق: یکی از عوامل زیبایی

کعبه اشاره او به مطلق و رهانیدن انسان از نسبیّت است. اگر چه که نسبی بودن بسیاری موضوعات و قوانین و عرفها و آداب و حتی قوانین ریاضی امر

پذیرفته شده‌ای است اما حذف کامل «مطلق» (که البته جای بحث آن در این مختصر نیست) امری ناممکن است. با اتصال انسان به کعبه و تذکر و اشاره آن به مطلق، احساس ارتباط با حقیقت مطلق برقرار شده و بدینوسیله آرامشی روحانی بر انسان مستولی می‌گردد. به این ترتیب تمسک به حقیقتی مطلق زمینه‌ساز زیبایی می‌گردد و این در حالی است که ردّ حقیقت مطلق و پیروی از فلسفه نسبیت انسان را دائماً در تزلزل و نگرانی بروز تحولات نگه می‌دارد. (۸)

**حضور:** اصولاً مکان علاوه بر اثرات مادی و کمی خویش بر انسان در بعد معنوی نیز بنا به عقیده متألّهین دارای اثراتی است. خانه کعبه چون فضای زمین را قطبی می‌کند مجموعه‌ای نامرئی از «خطوط قدرت» را به وجود می‌آورد که جملگی نقاط محیطی را به مرکز دعوت می‌کند، حضوری فراگیر در همه عالم دارد. کعبه نه تنها جهت ساختمان مساجد و شهرهای مسلمین را تعیین

می‌کند که فراتر از آن سمت و سوی فضا را نیز تعریف می‌نماید (Nasr, 1973). اصولاً در تفکر دینی تمایزاتی را برای مکانها و فضاهاى مختلف می‌توان برشمرد و به همین دلیل است که بسیاری از بزرگان اصولاً مکان را عامل مهمی در هدایت دانسته و برای آن آثار معنوی قائل بوده‌اند چنانچه زمخشری در تفسیر کشاف به عدم غفلت از آثار مکانها توصیه نموده و می‌گوید «آنکس که مجاور خانه کعبه باشد می‌فهمد که یک آثار معنوی در این مجاورت هست که در غیر آن مکان نیست (به نقل از مطهری، ۱۳۵۹، ص ۵۸)» (۹)

شاهها اگر بعرض رسانم سریر فضل  
مملوک این جنابم و مکین این درم  
**نمادی از اصلی معنوی:** از امام باقر علیه السلام منقول است: که خداوند فرشتگان را فرستاد، و امر نمود که برآی او در روی زمین خانه‌ای همانند بیت المعمور بنا کنند (این رسته، به نقل از قره‌چانلو، ۱۳۶۲، ص ۴۲). و از جعفر بن

محمد ﷺ نیز روایت شده که: کعبه بجای بیت المعمور می‌باشد. «و از این عباس هم روایت شده که: کعبه در مقابل بیت المعمور و درست در زیر آن قرار دارد به نحوی که اگر از بیت المعمور چیزی فرو افتد، نمی‌افتد مگر بر روی کعبه (منهج الصادقین، به نقل از قره چانلو، ۱۳۶۲، ص ۴۲). به این ترتیب کعبه اولاً اصل و الگویی آسمانی دارد و ثانیاً هم ساختمان آن نماد ساختمانی در آسمان است و هم طواف کنندگان آن نمادی از طواف کنندگان آسمانینند. از امیرالمؤمنین ﷺ هم منقول است که: اول چیزی که از آسمان به زمین نازل شد خانه کعبه بود، و آن یک یاقوت سرخ بود و چون در زمان نوح ﷺ قوم او در فسق و فجور افراط کردند حق تعالی آن را به آسمان برد (ابن رسته، به نقل از قره چانلو، ۱۳۶۲، ص ۴۳). ملافتح الله کاشانی در منهج الصادقین می‌گوید: (وجه تسمه کعبه به جهت آن است که این خانه مربع مقابل بیت المعمور در آسمان واقع شده که

مربع است و بیت المعمور نیز مقابل عرش واقع است که آن نیز مربع شکل می‌باشد) (منهج الصادقین، به نقل از قره چانلو، ۱۳۶۲، ص ۴۱). به این ترتیب مشخص می‌شود همچون همه موجودات که وجه تنزل یافته اصلی معنوی اند که آن اصل نزد خدای تعالی است. کعبه شریف نیز اصل و الگویی آسمانی دارد و در واقع به مثابه نماد آن اصل در زمین ظاهر شده است. شیخ مفید در معرفی عرش آورده شده است که: «آمده است حدیثی که خداوند سبحان خلق نموده است خانه‌ای را در زیر عرش که نام گذارده است آنرا بیت المعمور که حج می‌کنند ملائکه آن را در هر سال و خلق نموده است در آسمان چهارم خانه‌ای را که نام گذارده است آنرا ضراح و عبادت فرموده است ملائکه را به حج و تعظیم آن و طواف دور آن و خلق نموده است بیت الحرام را در زمین پس قرار داده است آنرا زیر ضراح» (به نقل از صدوق، ۱۳۷۱ هـ ق، ص ۴۸). اجمالاً اینکه نه تنها

انتساب کعبه به عالم معنا و نمادی از اصلی ماورایی بودن آن مورد تأیید همگان است که این موضوع در بسیار متون عرفانی مورد استفاده و اشاره قرار گرفته است چنانچه سهروردی در رساله الابراج تعبیر «کعبه اول» را به «عالم لاهوت» اطلاق نموده است.

### آزمایش: کعبه که به مثابه وسیله آزمایش

انسان‌ها از ابراهیم علیه السلام تا مسلمین همه ادوار تاریخ جلوه نموده است با سرافراز در آمدن آزمایش شوندگان از آزمایش الهی زیبایی انسان‌هایی را به نمایش می‌گذارد که به راه الهی رفته‌اند: زیبایی لحظه وصال. در حقیقت زیبایی کعبه جلوه زیبایی لحظه وصال و زمان بار یافتن بنده خداوند (عبدالله) به محضر کبریایی اوست که هم با چشم تن قابل رؤیت است و هم دیده بصیرت آن را می‌بیند. طبیعی است وقتی زایر میهمان خداوند سبحان (ضیوف الرحمن) نامیده می‌شود لحظه حضور او بر خوان رحمت الهی و در خانه مبارک

شریف او زیبایی شکوه‌مندی را بر خلائق پدیدار می‌سازد که هم جلای قلب است و هم صفای روح. به این ترتیب نتیجه مثبت آزمایش و یا به عبارتی سربلند در آمدن انسان از آزمایش الهی که مبین احراز عبودیت اوست جلوه زیبایی رابطه انسان با خالق خویش است. در حقیقت با قبولی در آزمایش، انسان به مقام زیبای عبودیت حضرت حق که مقام پیامبر عظیم الشان اسلام است نایل می‌گردد.

### بخشندگی: بخشندگی و سخاوت و کریم

بودن از صفات بارز الهی است که مراتبی از آن را به هر یک از مخلوقات خویش که بخواهد عطا خواهد نمود و ناگفته پیداست که به همین دلیل که صفت اوست زییاست. کعبه نیز که جهت محل التجا و توجه انسان و محل نزول و مکان ارتباط با برکت الهی است با عنایت به معنایی که برای «عتیق» (صفت مذکور برای کعبه در آیه ۲۹ سوره حج) ذکر شده و آن صفت «کریم» است می‌توان

صفت زیبای بخشندگی را نیز برای آن مورد توجه قرار داد. چنانچه معنای دیگری که برای عتیق ذکر می‌شود «کریم» است (حسینی کشکویه، ۱۳۷۲، ص ۴۵).

**پاکی:** پاکی خانه که در آیه ۱۲۵ سوره بقره مورد تأکید قرار گرفته است از بسیاری جهات قابل توجه است. اول اینکه تجدید بناکننده خانه که ابراهیم علیه السلام است با نفس و وجود پاک به ساختمان پرداخت. حاصل چشم‌پوشی ابراهیم از دنیا و سیر عبودیت او که از نفس اوست که از نفس بنده شروع شده و به قرب خدا می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۴۶ الف، ص ۱۵۳). علاوه بر آن از آنجایی که خانه خالص برای عبادت مقرر گردیده است به نوعی حاکی از پاکی و تطهیر آن می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۴۶ الف، ص ۱۲۶) که یکی از بارزترین وجوه و زمینه‌ی زیبای است مضافاً اینکه به جهت قداست کعبه اهتمام مسلمین در پاکیزه نگه داشتن خانه و حول آن، آن را به عنوان یکی از

پاکترین نقاط عالم جلوه گر نموده است. بر همه اینها می‌توان افزود طهارت ناشی از عدم حضور مشرکان را که با براءت الهی از آنان اجازه حضور در حرم را ندارند (آیات ابتدای سوره توبه). و زیبایی معنوی فقدان شرک و کفر بر کسی پوشیده نیست.

### حضور حجرالاسود: وجود حجرالاسود

با ویژگیها و صفاتی که برای آن ذکر می‌شود یکی از عوامل اصلی زیبای کعبه است. حجرالاسود که منشاء آن بهشت (یا آسمان) ذکر می‌شود مطابق روایات اسلامی دست خدا در زمین است. (الحجر الاسود یمین الله، فی ارضه، راغب، به نقل از خمینی، ۱۳۷۷، ص ۴۵) و به این ترتیب اسلام حجرالاسود که در زیارت کعبه مورد تأکید قرار گرفته است به مثابه مصافحه انسان با خداوند است. همانگونه که حجرالاسود دست خداوند در زمین معرفی شده، خود کعبه نیز میثاق خداوند سبحان در زمین قرار داده شده است. توجه به این



مضامین که حکایت از معنای معنوی و باطنی مقام و شرافت روحانی کعبه و اجزاء آن دارد همگی گواهی بر زیبایی کعبه هستند که اندکی تفکر آنرا جلوه گر می نماید. حجرالاسود یکی از بارزترین نشانه های لازم الرعایه موجود در کعبه است که به عنوان نقطه شروع اشواط هفت گانه طواف می باشد. روایتی گوید که حجرالاسود را آدم علیه السلام از بهشت آورد که از برف سپیدتر بود (طبری، ص ۷۷) و در اثر تماس آدمیان گناهکار با آن میل به سیاهی نمود.

ای، آفتاب، آیینه دارِ جمال تو

مشک سیاه مجمر گردانِ خال تو

**مبارک بودن:** مبارک بودن خانه که به

عبارتی معرفی کعبه به عنوان محل خیرات الهی

است صراحتاً در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته

است (آل عمران: ۹۶) مرحوم علامه طباطبایی در

توضیح کلمه مبارکه می فرماید: «مفاعله از برکت

است، که عبارت باشد از خیر کثیر» (المیزان، ج

۶، ص ۲۵۳). صفت مبارک برای خانه متضمن برکت از سوی خانه است که این برکات هم مشتمل بر برکات معنوی (کانون وحدت، مرکز ایمان، محل جذبه های الهی) و هم برکات مادی (فراهم آمدن شرایط زندگی علیرغم سختی شرایط اقلیمی و محیطی، ابراهیم: ۳۷) می باشد که هر کدام از اینها خود به نوعی تأکید بر زیبایی هستند.

**امید به آینده:** همانگونه که گسیختگی از

گذشته وضعیت ناهنجار روانی است، قطع امید از

آینده و فقدان ارتباط با آن نیز زمینه اضمحلال

روحیه انسانی است. یکی از بارزترین عوامل

زمینه ساز ارتباط و امید به آینده، امید پذیرش توبه

در کنار این مکان مقدس است.

من از دیار حبیبم نه از دیار غریب

مهیمننا به رفیقان خود رسان بازم

**فقدان شمایلها:** تفکر اسلامی با نفی هر

گونه شمایی که به عنوان تجسم حضور الهی و یا

انسان کامل (تصویر خدا - انسان) مطرح شود

آرامشی باطنی و معنوی را به ذهن انسان می‌بخشد تا در این آرامش بتواند به تفکر و تعقل پرداخته و از حضور خداوند سبحان آگاه و به وجود اقدسش مؤمن شود. به این ترتیب حذف شمایل و یا هر گونه شیء و عنصری که ذهن را بخود مشغول نماید زمینه‌ای برای فضا و سطح خالی و تهی است که این خود به عنوان عامل ارتباط انسان با اصل متافیزیکی توحید و درک و شناخت آن می‌باشد. در واقع این فرایند حاکی از تذکر این نکته بنیادین به مسلمین است که «بهر طرف روی کنید، به سوی خدا رو آورده‌اید» (بقره، ۱۱۵).

**فضای خالی:** شاید این امری طبیعی باشد که انسان در جستجوی زیبایی جویای شیء و فضا و پدیده‌ای برای ارزیابی باشد و مشاهده فضای خالی این نیاز را پاسخگو نگردد ولی آشنایی با تفکر تنزیه الهی در تعالیم اسلامی که می‌تواند زیبایی فضای خالی را به عنوان سمبل حضور الهی به انسان القا نماید. فضاها و سطوح خالی کعبه و

اجزاء آن عبارت از: فضای داخل خانه، فضای بین خانه و مقام ابراهیم علیه السلام، فضای حجر اسمعیل علیه السلام، سطوح دیوارهای خانه و قسمت‌های بسیار از کسوه (لباس خانه) می‌باشد. تنها «دری» خانه است که با آیاتی از کلام الهی از سطحی کاملاً تهی است حاله یافته است. اما این سطح نیز متشکل از سطوح پر و خالی است. «می‌توان گفت که از طریق خوشنویسی و نیز نقش‌های اسلیمی و هندسی، نوعی آگاهی نسبت به ارتباط میان فضای خالی و حضور الهی در هنر اسلامی حاصل می‌آید که با نگرش معنوی نسبت به فقر ارتباطی نزدیک دارد، و الله الغنی و انتم الفقراء: و خدا بی‌نیاز است و شما بی‌نیازمندان، محمد: ۳۸» (نصر ۱۳۷۵، ص ۱۸۲). این تهی بودن فضا که در فضاها معماری و شهرهای مسلمین نیز به وضوح به منصف ظهور رسیده است الهامی است از کعبه و نشانه تنزیه الهی از تجسم و تجسد مادی. و این اصولاً ویژگی معماری مسلمین و حتی خانه‌های سنتی آنان است

که مملو از اثاثیه‌ای نیست که حتی ممکن است مدت‌ها بکار نیابند و مورد استفاده قرار نگیرند.

### جاذبه کعبه: یکی از صفاتی که برای

عنصری زیبا ذکر می‌شود جاذبه و گیرایی آن است.

این موضع را غالب افرادی که با کعبه مواجه

شده‌اند با شدت و ضعفهای متفاوتی درک کرده، از

آن سخن گفته و بسیاری نساخود آگاه

عکس‌العملهای عاشقانه‌ای از خویش بروز

داده‌اند. افراد احساس خویش به هنگام مواجهه با

کعبه شریف را با هیجان، گریستن، به وجد آمدن، به

سجده افتادن، تکبیر و تهلیل گفتن و حتی با بهت و

سکوتی بی‌سابقه بروز می‌دهند. جاذبه کعبه

موضوعی است که در کلام امام الموحدین علیه السلام به

صراحت مورد تأکید قرار گرفته است: «و فرض

علیکم حج بیته، الذی جعله قبله للانام، یردونه

ورود الانعام، و یألهون الیه و لوه الحمام:

خداوند حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و

خانه خود را قبله گاه مردم ساخت. مردم با شوق

تمام، آن‌سان که ستوران به آبخشور روی نهند و

کبوتران به آشیانه پناه برند، بدان در آیند (نهج

البلاغه، خ اول، ص ۴۱ - ۴۰)

### جمع شدن با انسان: کعبه به انحاء

مختلف با انسان رابطه برقرار می‌نماید. رابطه‌ای

که به شدت دو طرفه است. خود ساختمان کعبه به

عنوان میثاق الهی در زمین معرفی شده است. بنا به

اخبار رسیده حجرالاسود نیز به عنوان دست

خداوند در زمین می‌باشد که وسیله مصافحه انسان

با حضرت حق می‌باشد. طبیعی است که این وسیله

بیعت انسان با خدا نیز هست. فراتر از آن اینکه

مطابق سخن مولی الموحدین علیه السلام این سنگ به

مثابه انسانی تلقی می‌گردد با حواس انسانی (علل

الشرایع) به نقل از حسینی کشکویه، ۱۳۷۲، ص

۲۴۹). ترکیب فرم کعبه و شکل طواف حاجیان

مجموعه واحدی را به نمایش می‌گذارد که تجلی

اشکال نمادین و اشاره‌کننده به مادیت و معنویت

است. به این ترتیب حاضر شدن انسان‌ها در جوار

کعبه نوعی زیبایی خاص را که همان جلوه عبادت و نشانه حضور الهی است به انسان القاء می نماید و این امری است که از دیرباز برای کعبه مشهود بوده است. برای بکه که در آیه ۹۷ سوره آل عمران به خانه اطلاق شده دو معنی ذکر می شود که هر یک که مدنظر باشند حکایت از ارتباط کعبه با انسان دارد. یکی «بدین جهت که بکه از ماده (بک) به معنای ازدحام و اجتماع است. و معنای دیگر «بکه» از بین بردن غرور و نخوت است و چون در این خانه بزرگ همه تبعیضات کنار می رود و همه دور از غرور و نخوت با هم برادر و اعضاء یک خانواده می شوند، به آن بکه گفته اند» (خمینی ۱۳۷۷، ص ۲). همچنین «ماده مزبور [بکه] به معنی از بین بردن نخوت و غرور آمده است، و چون در این مرکز بزرگ، همه تبعیضات برچیده می شود و گردنکشان و مغروران همانند مردم عادی باید به نیایش برخیزند و غرور آنها به این وسیله شکسته می شود به آن بکه گفته شده (مکارم

شیرازی و همکاران ۱۳۶۱، ص ۱۲). این موضوع در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است: «جعلہ سبحانہ علامہ لتواضعهم لعظمه و اذعانهم لعزہ: خدای سبحان حج را مقرر فرمود تا مردم در برابر عظمت او فروتنی نشان دهند و به عزت و جبروت او اعتراف کنند» (خطبه اول، صص ۴۱ - ۴۰). در عین حال متروک و تنها نهادن کعبه غضب الهی را در پی دارد چنانچه علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیات ۳۴ - ۳۵ سوره انفال می گوید: «از این دو آیه استفاده می شود که خانه محترم کعبه هر وقت به خاطر جلوگیری از اشخاصی متروک بماند مؤاخذه و عذاب الهی را بیار می آورد» (طباطبایی، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۱۷).

### جلوه ادب: کعبه جلوه بسیار زیبایی از ادب

بنده خالص و مخلص خداوند یعنی ادب حضرت ابراهیم علیه السلام است. کعبه جلوه ادب ابراهیم علیه السلام در مقابل مقام ربوبی است. «ادب ابراهیم علیه السلام در

سیر، ادب ذر طلب، ادب در حضور، ادب در همه مراسم و حب و عشق و اخلاص (طباطبایی ۱۳۴۶، ب، ص ۱۵۴ - ۱۵۳). و در همه مراحل آزمایش الهی اش مشهود است. کعبه نه تنها جلوه گاه ادب ابراهیم علیه السلام است که یادآور ادب دوره سیر عبودیت بنده خداست و به این ترتیب جملگی بستندگان خداوند سبحان را به ادب نگهداشتن و حفظ آداب فرا می خواند.

### عامل معراج مؤمن: در زمینه تجلی

زمینی بیت المعمور و به عبارتی معنای نمادین کعبه علاوه بر آنچه که ذکر شد می توان به رابطه آن با برخی بزرگان و همچنین آئین ها و وقایع بزرگ و سرنوشت ساز اشاره کرد که اهم آنها عبارتند از:

محمد صلی الله علیه و آله، ابراهیم علیه السلام، بیت المعمور، معراج، نماز و کعبه، به جهت احتراز از اطاله کلام جملات کوتاهی در باب این عوامل ذکر شده و جمع بندی نهایی به خواننده فرهیخته واگذار می شود. ابراهیم علیه السلام تجدید کننده ساختمان کعبه

است. محمد صلی الله علیه و آله به معراج می رود، نماز (آنچنان که واجب است) در معراج به محمد صلی الله علیه و آله تعلیم شده و او مقابل بیت المعمور در نماز می گذارد. محمد صلی الله علیه و آله در همان آسمان و در مجاورت بیت المعمور ابراهیم علیه السلام را ملاقات می کند. حدیث معروفی می گوید نماز معراج مؤمن است. به این ترتیب این معنای نمادین بسیار زیبا به سادگی قابل استنتاج است که نمازی که توسط مؤمن رو به کعبه گزارده می شود جلوه ای و یا قسمتی از معراج محمد صلی الله علیه و آله است که در آسمان هفتم در مقابل بیت المعمور نماز می گذارد.

### عامل مدنیت و حیات مدنی: کعبه

زمینه ساز و علت اصلی ایجاد و رشد مدنیت و حیات مدنی و انسانی در منطقه ای خشک و لم یزرع و بی آب و گیاه است، به عبارت دیگر کعبه نه تنها عامل ایجاد و رشد شهر مکه و جامعه مکی در طول تاریخ بوده که فراتر از آن زمینه ساز ایجاد تمدن بزرگ اسلامی نیز بوده است. علاوه بر آن

قبل از اسلام وجود کعبه و زائرانی که از اقصی نقاط عالم آن روزگار به آنجا می‌آمده‌اند سبب تأسیس مؤسسات مدنی در جامعه بدوی آن روزگار حجاز بوده است. (جرجی زیدان، ۱۳۷۳). به این ترتیب ریشه‌های زیبایی مدنیت و حیات مدنی را در وجود کعبه شریف می‌توان جستجو نمود. مدنیتی که ویژگی‌های بارز آن مثل امنیت و وفور رزق، مصونیت در مقابل شیطان، برپاداشتن نماز و میل دلها به آن از سوی بنیانگذار خانه حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند مسئلت گردیده است (ابراهیم: ۳۷ - ۳۵). و از همین جاست که می‌توان بسیاری از ویژگی‌های شهر و محیط زندگی مطلوب اسلامی را نیز استنتاج نمود.

**۶- نتیجه‌گیری:** اصولاً نام کعبه به جهت مکان اطلاق «مکان مقدس» به آن، از زیبایی و جلال و جمال معنوی برخوردار است که اهل معنا به این بعد از زیبایی آن توجهی تام ندارند. این وجه از زیبایی تنها از نظر معتقدان به ماوراءالطبیعه و

آنانی که کیفیت و قطبی بودن مکان را باور دارند امری محرز است.<sup>(۱۰)</sup> با عنایت به امکان تعریف زیبایی از دیدگاههای گوناگون، زیبایی کعبه در جملگی ساحتها قابل شناسایی و تعریف است. در بعد معنوی خانه خدا لقب گرفته است. خانه خدا نه به معنای اینکه (نعوذ بالله) خدا در آن ساکن است بلکه خانه‌ای که به خدا اختصاص دارد و خداوند که مالک کل عالم است مالکیت آن را به کسی تفویض ننموده است. علاوه بر این انتساب جملگی معییری که ذکر آن گذشت و هم در تفکر اسلامی و هم در سایر مکاتب به آنها توجه شده است نشانه بارز زیبایی معنوی کعبه هستند. ضمن آنکه همانگونه که شرح شد کعبه از نظر معیارهای زیبایی محسوس نیز زیباست. در تعالیم اسلام ویژگی‌ها و بارزه‌هایی برای کعبه ذکر می‌شود که توجه به جملگی آنها حکایت از زیبایی معنوی و مادی آن دارد.

علاوه بر همه اینها همینکه بپذیریم خداوند

زیباست و زیبایی را دوست دارد، با عنایت به توجه او به کعبه و عزت و شرافتی که برای آن قائل شده و آنرا خانهٔ خویش مقرر فرموده است می‌توان به زیبا بودن کعبه مطمئن شد. و اما مضاف بر همهٔ فواید و ثمراتی که به خاطر وجود کعبه در عالم برای انسان متصور است و علاوه بر همهٔ نتایج حاصل از تماس انسان با کعبه برای ارتقای کیفی حیات انسان می‌توان از آن به عنوان منبع الهامی برای فرآورده‌های انسانی و از جمله هنرهای وی یاد نمود. و البته این امری جدید نیست که مسلمین همواره آنرا به جد مورد توجه قرار داده‌اند که رسالات و تحقیقات نگاشته شده در باب تاریخ هنر و معماری اسلامی مبین آن هستند.

مدارس، حسینیه‌ها و تکایا می‌باشند که بسیاری از آنان ملهم از شکل این عنصر مقدس می‌باشند. به این ترتیب یادگیری و الهام از کعبه که سابقه‌ای به عُمر اسلام در معماری و هنر مسلمین دارد می‌تواند در عین کثرت و تنوعی که در معماری وجود دارد عامل وحدت نیز باشد.

همهٔ اینها که ذکر شد شمه‌ای و جلوه‌ای از زیبایی خانه است که هر کس به قدر وسع و ظرفیت خویش از آن درک می‌کند و ظرف حقیر نگارنده را گنجایش بیش از این نیست و این نیز نه به ادعای آگاهی بلکه از باب ابراز ارادت به ساحت دوست بود.

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبیست

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربیست  
 علی ایحال نمودار زیر خلاصه‌ای است از آنچه که گذشت و می‌تواند اصولی را معرفی نماید که الگو و منبع الهام هنرمندان مسلمان از زیباییهای کعبه باشد.

«والله اعلم بالصواب»

سخن از کعبه نه تنها به عنوان تیمن و تبرک در جمع معماران و هنرمندان مسلمان سخن آغازین بوده است که در عمل نیز به صورت مختلف (مثبت و منفی: فضای باز و بسته) در معماری مسلمانان ظاهر شده است. نمونهٔ بارز آن مساجد و بخصوص مساجد چهار ایوانی، خانه‌های مسلمانان،

«پی‌نوشت‌ها»

- (۱) برای توضیح بیشتر رجوع کنید به ادامه بحث در همین مأخذ.
- (۲) برای مطالعه در باب تجرد گرایی در هنر اسلامی ایران رجوع کنید به نقی زاده، ۱۳۸۲
- (۳) سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر
- (۴) برای مباحث مرتبط با این بحث از جمله رجوع کنید به رحیمیان، ۱۳۷۶
- (۵) در مورد برخی نظرات اخوان الصفا در مورد اعداد قابل ذکر است که: اخوان الصفا در نوع تفکر ریاضی خود به اندیشه‌های فیثاغورث نزدیک شده و روی این مسئله که حقایق اشیاء از اعداد تشکیل می‌شود تکیه کرده‌اند. به نظر آنان اشیاء را می‌توان به ثنائی و ثلاثی و رباعی (دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه) و بیشتر تقسیم نمود. از جمله موجوداتی که در ردیف ثنائی‌ها قرار می‌گیرند عبارتند از: هیولا و صورت، جوهر و عرض، علت و معلول، بسیط و مرکب، تاریک و روشن، متحرک و ساکن، عالی و سافل، گرم و سرد، خشک و تر، ز و ماده. اما موجوداتی که در زمره ثلاثی‌ها قرار گرفته‌اند عبارتند از: ابعاد ثلاثه (طول و عرض و عمق)، مقادیر سه‌گانه (خط و سطح و جسم)، زمان‌های سه‌گانه (ماضی و حال و مستقبل)، درجات حقیقت (واجب و ممکن و ممتنع) و علوم سه‌گانه (طبیعیات و ریاضیات و الهیات). اما موجوداتی که در زمره رباعیات قرار گرفته‌اند عبارتند از: طبایع چهارگانه (حرارت و برودت و رطوبت و یبوست)، ارکان چهارگانه (آتش و هوا و آب و زمین)، اخلاط چهارگانه (صفراء و خون و بلغم و سوداء)، فصول چهارگانه (بهار و تابستان و پاییز و زمستان)، جهات چهارگانه (شرق و غرب و شمال و جنوب) و مراتب اعداد (آحاد، عشرات، مئات و الوف)، اخوان الصفا درباره موجودات پنجگانه و ششگانه و هفتگانه نیز سخن گفته‌اند و معتقدند هیچ عددی از اعداد نیست مگر اینکه خداوند جنسی از اجناس موجودات را بر اساس آن عدد خلق کرده است. البته این جماعت درباره عدد هفت بیشتر

سخن گفته‌اند و در تضایی متفاوت با مطالب مربوط به اعداد دیگر، آن را مطرح کرده‌اند. مهم‌ترین مسئله‌ای که در این باب مورد توجه آنان قرار گرفته است مسئله سبیه را باید نام برد که در آن امامت هفت امام یا هفت ناطق مورد بررسی واقع می‌شود. در نظر این اشخاص کسانی که ناطق به شریعت شناخته می‌شوند به هفت تن بالغ می‌گردند. این هفت تن به ترتیب عبارتند از آدم علیه السلام، نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بالاخره حضرت مهدی علیه السلام. حضرت مهدی علیه السلام ناطق هفتم است که امام شناخته می‌شود (ابراهیمی، دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، جلد ۲، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۵۵ - ۱۴۳).

- (۶) برای مطالعه در باب معنای رمزی افلاک نه‌گانه در ادبیات فارسی رجوع کنید به پورناعداریان، ۱۳۶۷.
- (۷) برای مطالعه در زمینه رابطه صورت و معنا رجوع کنید به نقی زاده و امین زاده، ۱۳۷۹.
- (۸) برای مطالعه در مورد تبعات منفی نسبیت گرایی از جمله رجوع کنید به شووان، ۱۳۵۴.
- (۹) برای مطالعه در معنای فضا و مکان و تأثیر آنها بر انسان رجوع کنید به نقی زاده، ۱۳۸۱ الف و نقی زاده و امین زاده، ۱۳۸۰
- (۱۰) برای مطالعه در مباحث مرتبط با فضای کیفی و مکان مقدس رجوع کنید به: Eliadeh, 1959 نقی زاده و امین زاده، ۱۳۸۰

«مراجع»

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام (ج ۲)، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹

- ابن عربی، محی‌الدین (ترجمه محمدرضا جویری)، در اسرار حج و کعبه (از فتوحات مکیه) رواق، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۷

- افلاطون (ترجمه رضا کاویانی و محمدحسین لطفی)، جمهوری افلاطون، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۳



- افلاطون (ترجمه محمدحسن لطفی)، دوره آثار افلاطون، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰

- بسات، نجم‌الدین (ترجمه محمدحسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی) شهر اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۹

- بورکهاردت، تیتوس (ترجمه غلامرضا اعوانی)، نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی، در مبانئ هنر معنوی (گردآورنده علی تاجدینی)، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۲

- توستوی، نئون، هنر چیست (ترجمه کاوه دهقان)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳

- پورنامداران، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷

- جعفری، [علامه] محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، حوزه هنری، تهران، ۱۳۶۹

- جوادی آملی، عبدالله تفسیر موضوعی قرآن (ج ۵)، رجا، تهران، ۱۳۶۶

- حسینی کشکوئی، سید محمد، نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲

- خمینی، [امام] روح‌الله (ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی)، مناسک حج، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

- رحیمیان، سعید، تجلی و ظهور در عرفان نظری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (ترجمه ابوالقاسم پاینده)، نهج الفصاحه (مجموع کلمات قصار)، جاویدان، تهران، ۱۳۷۷

- زیدان، جرجی (ترجمه علی جواهر کلام)، تاریخ تمدن اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳

- دایوئان، رن (ترجمه نیرعلایی)، ویژگی اخلاقی در زیبایی‌شناسی کنفوسیوس، خیابان، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱

- سرل، جان (ترجمه محمود ظریف)، اسامی خاص، نامه فرهنگ، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۰

- سهروردی، شهاب‌الدین، رسائل فارسی (رساله فی حقیقه العشق)، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۶

- شریعتی، علی، حج، حسینیه ارشاد، تهران، بی‌تا

- شووان، فریتهوف (ترجمه غلامرضا اعوانی)، تناقضات مکتب اصالت نسبیت، جاویدان خرد، شماره ۲، پائیز ۱۳۵۴

- [شیخ] صدوق، (ترجمه سیدمحمدعلی بن سید محمد الحسنی)، اعتقادات ابن بابویه، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ق

- [شیخ] صدوق (ترجمه آیت‌الله کمره‌ای)، امانی شیخ صدوق، کتابخانه اسلامی، تهران، ۱۳۶۲

- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین (ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی)، تفسیر المیزان (ج ۲)، مهر، قم، ۱۳۴۴ الف

- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین (ترجمه عبدانکریم نیری بروجردی)، تفسیر المیزان (ج ۶)، دارالعلم، قم، ۱۳۴۶ ب

- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین (ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی)، تفسیر المیزان (ج ۱۷)، مهر، قم، ۱۳۶۳ الف

- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین (ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی)، تفسیر المیزان (ج ۲۵)، محمدی، تهران، ۱۳۶۲ ب

- طباطبایی، [علامه] سیدمحمد حسین (ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی)، تفسیر المیزان (ج ۲۸)، محمدی، تهران، ۱۳۶۳ ج

- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (ترجمه سید ابراهیم میرباقری)، تفسیر مجمع البیان (ج ۴)، فراهانی، تهران، ۱۳۵۰

- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (ترجمه احمد بهشتی)، تفسیر مجمع البیان (ج ۱۶)، فراهانی، تهران، ۱۳۵۴

- طبری، محمد بن جریر (ترجمه ابوالقاسم پاینده)، تاریخ طبری، ج ۱، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲

- [امام] علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه عبدالنعمان محمد آیتی،

نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

- قرآن کریم (ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای)، انتشارات علمی، تهران

- قره‌چانلو، حسین، حرمین شریفین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲

- قمی، قاضی سعید (ترجمه سید علی عمادی استرآبادی)،

رموز صورت کعبه، رواق، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۸

- گروتر، یورگ (ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همايون)،

زیباشناختی در معماری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۵

- گنون، رنه (ترجمه علیمحمد کاردان)، سیطره کمیت و

علائم آخر زمان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵

- مطهری، [شهید] مرتضی، تماشا گه‌راز، صدرا، تهران، ۱۳۵۹

- مکالم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه (ج ۳)،

دارالکتب اسلامی، قم، ۱۳۶۱

- ندیمی، هادی، آیین جوانمردان و طریقت معماران، صفا،

شماره ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵

- نصر، سیدحسین، نظر متفکران اسلامی در مورد طبیعت،

خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹

- نصر، سیدحسین (ترجمه رحیم قاسمیان)، هنر و معنویت

اسلامی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۵

- تقی زاده، محمد، تأثیر معماری و شهر بر ارزشهای فرهنگی،

مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۱ الف

- تقی زاده، محمد، زیبایی شناسی، فرم و فضا (فضای معماری

و شهر)، مجموعه مقالات گردهمایی زیبایی شناسی کاربردی، مرکز

مطالعات و تحقیقات هنری، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱

ب

- تقی زاده، محمد، ویژگی‌ها و مبانی زیبایی در هنر اسلامی

ایران، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۸۲

- تقی زاده، محمد و بهناز امین زاده، رابطه معنا و صورت در

تبیین مبانی هنر، هنرهای زیبا، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۹

- تقی زاده، محمد و بهناز امین زاده، فضای کیفی، معماری و

شهر، نامه فرهنگ، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۰

- نیوتن، اریک (ترجمه پرویز مرزبان)، معنی زیبایی،

انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷

- یعقوبی، ابن واضح (ترجمه محمد ابراهیم آیتی)، تاریخ

یعقوبی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲

- Eliadeh, Mircea. The Sacred and profane: The Nature of Religion. Harcourt Brace Jovanovich. New York. 1959

- Burckhardt, Titus. The Sacred Art in East and West. Perennial Books, London. 1967

- Burckhardt, Titus. Art of Islam, Language and Meaning. World of Islam Festival. London. 1976

- Nasr, Seyyed Hossein. Forward to The Sense of Unity. In Ardalan, Nader and Bakhtiar, Laleh. University of Chicago. Chicago. 1973